

و احترامات کافی بایشان میگذارند چنانچه کلیه افسران هنگام برخورد با وی احترامات نظامی را مرعی داشته و سعی میکنند پرئیس سابق ارتش در زندان بد نگذرد. خود من شامد بودم که مأمورین زندان قصر نام ریاحی را با احترام میبردند.

چون تیمسار ریاحی محکوم بحبس با اعمال شاقه است لذا روزها چند ساعت در کارگاه آهنگری زندان قصر کار میکند و بعلت آنکه مهندس قابل و آزموده‌ایست کارگران از نظریات و نقشه‌هایی که برای ساختن لوازم یدکی ماشین و غیره میکشد استفاده میمایند.

رئیس ستاد ارتش دولت آقای دکتر مصدق با لباس کار ده رپال برای وی حقوق تعیین کرده‌اند.

در ربع ساعتی که با ریاحی بودم حس کردم که با يك افسر ارشد که روزی در رأس ارتش ایران بوده طرف نیستم بلکه ریاحی را يك زندانی آرام و راضی میدیدم که سعی دارد ناراحتی‌های درونی خود را ظاهر نسازد با آنچه که تقدیر برای او پیش آورده است سازگار باشد.

تقل از: هروشنفکر

جزئیات شنیدنی از چگونگی آزادی

دکتر شایگان، مهندس رضوی، دکتر صدیقی، سر تیپ ریاحی

ساعت ده صبح روز دوشنبه یازدهم خرداد یکی از اشخاص طرف اعتماد در زندان لشکر ۲ زرهی پادگان مرکز حضور یافته و بسه نفر از استادان دانشگاه تهران و همکار دکتر مصدق اطلاع داد و حدس می‌زنم این دو روزه ترتیب کار آقایان داده شود یا قرار منع تعقیب صادر می‌گردد و یا اینکه با دریافت التزام آزاد خواهند شد دکتر سید علی شایگان استاد دانشکده حقوق در جواب گفت ما که باورمان نمیشود چون این دهمین بار است که وعده آزادی برای امروز و فردا داده میشود ولی هیچ روزنه‌ای امیدی نیست، مهندس رضوی و دکتر غلامحسین صدیقی نیز که در این مذاکره حضور داشتند گفته دکتر شایگان را تأیید و بالاخره پس از اینکه آن شخص خداحافظی کرد و محل زندان را ترک نمود سه استاد دانشگاه که به بیان آن شخص اعتماد داشتند بایکدیگر شور نموده و بالاخره باین نتیجه رسیدند که مسئله آزادی آنها شاید روی همان مذاکرات سابق برای خروج از وطن باشد که این قید هم پذیرفته نخواهد بود و در هر حال سه استاد زندانی ساعتی بعد با ملاقاتهای خود بازگشته و آنقدر دقیقه‌شماری نمودند تا آفتاب روز ۱۲ خرداد از شرق طلوع کرد در حدود ساعت ۹ صبح بود که

سروان جناب رئیس دژبان پادگان لشکر زرهی بزندان آمده و دکتر شایگان و مهندس رضوی را ملاقات نمود دکتر شایگان و مهندس رضوی در اطاق‌های جداگانه که در یک ساختمان و رویروی هم قرار دارد زندگی میکردند اما دکتر غلامحسین صدیقی در ساختمان دیگری که با محل زندان رفقاییش پانصد متر فاصله داشت تک و تنها بسر میبرد و در این اواخر گاه‌گاه با اجازه قبلی میتوانست در زندان دکتر شایگان و مهندس رضوی حضور یافته و با این دو ملاقات نماید سروان جناب در این ملاقات مژده آزادی آنان را داد و گفت آمبولانس آماده است و آقایان باید برای طی تشریفات مخصوص پناذرسی ارتش واقع در خیابان فروغی اعزام شوند بلافاصله مهندس رضوی و دکتر شایگان رب‌دوشامبر را از تن درآورده و کت و شلوار پوشیدند تا پس از اینکه قدری انتظار ورود دکتر صدیقی را کشیدند در آمبولانس پهداری لشکر زرهی قرار گرفته و بطرف دادرسی ارتش حرکت کردند در دادرسی ارتش سه استاد بازداشتی دانشگاه باطاق تیمسار سرلشکر علوی مقدم رئیس جدید دادرسی (ارتش) با تیمسار سرلشکر علوی مقدم رئیس کل شهرستانی اشتباه نشود) راهنمایی شدند. سرلشکر علوی مقدم بر طبق همان رسم دیرین که انصافاً در فروتنی و نجابت در میان افسران ارشد ارتش بی‌حمتا میباشد زندانیان را پذیرفت و محبت بسیار کرد و گفت آقایان از این ساعت آزاد میباشند و میتوانید بخانه‌های خود بازگشته و زندگانی را از سر گیرند سرلشکر علوی مقدم همچنین اضافه نمود بازپرس دادرسی ارتش تیمسار سرتیپ کیپان خدیو با آزادی آقایان با قرار وجه‌الضمان بمبلغ یک میلیون ریال موافقت نموده‌اند و تیمسار سرتیپ آزوده دادستان ارتش نیز این قرار را تأیید کرده‌اند حال در صورتی که برای آقایان مقدور باشد همین الساعه در همین اطاق ترتیب کار را فراهم تا پروژه‌های بعد موکول نشود بلافاصله دکتر شایگان بومیله تلفن خانم خود را از جریان مستحضر نمود و ساعتی بعد همسر شیانی در دادرسی ارتش حضور یافته و اسناد مالکیت خود را تسلیم داشت و باینطریق ضمانت دکتر شایگان را بعهده گرفت دکتر غلامحسین صدیقی و مهندس رضوی اظهار داشتند برای ما هیچ راهی وجود ندارد و تمیدانیم چه کسی را دعوت به پذیرفتن این امر کنیم در اینوقت مهندس رضوی با تردید شماره تلفن حاج محمدتقی برخوردار بازرگان معروف را گرفت و جریان را اخطار داشت حاج برخوردار اول باور نمیکرد. او حق داشت تا آن ساعت میدانست مهندس رضوی در زندان است و در زندان هم دسترسی به تلفن نیست مهندس رضوی چندبار حاج محمدتقی خاطر نشان نمود هیچ اصراری نیست در صورتیکه برای شما که با من آشنائی بسیار مختصری دارید مقدور باشد میتوانید ضمانت مرا بنمائید برخوردار با لحن خاصی شفاضای مهندس رضوی را پذیرفت و گفت حتی حاضریم یا سه میلیون ریال ضمانت هر سه نفر را بنمایم خلاصه نیمساعت بعد در اطاق تیمسار سرلشکر علوی مقدم باز شد و حاج محمدتقی برخوردار و یدنبال او حاج غلامرضا مرشد و حاج رسولیان بازرگانان فروتمند و متدین بازار تهران وارد اطاق شدند بازرگانان مزبور

در دست خود متجاوز از ده قباله مالکیت هریک بمبلغ پنج میلیون ریال داشتند از حاج محمدتقی برخوردار درباره حضور حاج مرشد و حاج رسولیان سؤال شد اظهار داشت وقتی بطور خصوصی جریان را باین دو همکار خود گفتم آنها بدون این که من توقعی داشته باشم فوراً اسناد مالکیت را از گاوصندوق تجارتخانه‌های خود درآورده و پدنبال من حرکت کردند بهرحال حاج محمدتقی برخوردار ضمانت مهندس احمد رضوی را نمود و حاج غلامرضاً با میل و علاقه بدون اینکه تا آن ساعت قیافه ۳ نفر زندانی را دیده باشد ضمانت دکتر غلامحسین صدیقی را بمبلغ یک میلیون ریال بعهده گرفت و حاج رسولیان نیز پس از ذکر کلمه (افسوس) و اینکه شانس و اقبال نداشت که در این جریان افتخاری کسب نماید با قباله‌ها به تجارتخانه بازگشت ساعت یک بعداز ظهر تشریفات آزادی آقایان بدون هیچ قیدی حتی مستلزم عدم خروج از حوزه قضائی تهران بوده باشد پایان یافت و استادان آزاد شده به زندان بازگشته و اثاثیه را جمع‌آوری و بعد از نه ماه و نیم تمام بعلرف خانه‌های خود رفتند دکتر شایگان روز اول در خانه پدرزن خود بسر برد و روز عید فطر در منزل شخصی یافته و از دوستان و پذیرائی نمود. مهندس رضوی و دکتر صدیقی بمجرد استخلاص به خانه‌های خود رفتند هریک از آقایان فقط دو روز موفق به پذیرائی از دوستان و آشنایان و هم‌وطنان خود شدند و بعداً بعللی از پذیرائی معذور و بطور کلی از همگی عذر خواستند در میان ملاقات‌کنندگان دسته‌دوستانقری بانوان را باید نامبرد که باحباب (چادرسیاه و پیچه) بملاقات دکتر شایگان رفتند ولی نتوانسته بودند مهندس رضوی و دکتر صدیقی را هم ملاقات نمایند مهندس احمد رضوی از روز پنج‌شنبه ۲۰ر۳ر۳۲ رسماً در دانشکده فنی تدریس را از سر گرفت و با وجودیکه سال تحصیلی در شرف انقضاست در سال چهارم دانشکده فنی الکترومکانیک را تدریس کرد دکتر شایگان که بیش از همه پیر شده و تمام موهای سر او ریخته و بعلت بیماری معده ناراحتی زیادی دارد از سفرهای آینده در دانشکده حقوق تدریس خواهد کرد. دکتر غلامحسین صدیقی نیز از سال تحصیلی جدید در دانشکده ادبیات بتدریس فلسفه خواهد پرداخت بقرار اطلاع اولین کسیکه به ملاقات استادان رفت دکتر عبدالله معظمی رئیس سابق مجلس شورایملی بود. سرتیب مهندس تقی ریاحی رئیس سابق ستاد ارتش هم‌اکنون در زندان قصر قیصر دوران ۳ سال محکومیت خود را میگذراند سرتیب ریاحی روز اول خرداد از زندان دژیان پادگان مرکز یزندان قصر که تحت نظر شهرداری است انتقال داده شد و حالیه در گریدور شماره ۲ زندانیان سیاسی بسر میبرد سرتیب ریاحی از وضع فعلی خود چندان راضی نیست چون برخلاف زندان دژیان که در حال محاکمه بود در زندان قصر باو اجازه ملاقات با سایر زندانیان را داده و حتی میتواند طبق مقررات عمومی زندان با دوستان و بستگان خود نیز که از خارج برای ملاقات او می‌آیند دیدار نماید خبرنگار ما میگوید روز پنج‌شنبه هفته قبل دکتر شاهپور بختیار معاون اسبق وزارتکار از جمله کسانی بود که در زندان قصر سرتیب ریاحی را ملاقات نمود و در این ملاقات

جعبه‌ای شیرینی باو تعارف کرد و سرتیپ تقی ریاحی با محکومیت سه سال حبس بکلی از خدمت خارج شده و دیگر بهیچ صورتی جز تصویب طرحی در مجلس نخواهد توانست به ارتش بازگردد زیرا قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۳۱۸ محکومیت تا یکسال را برای یازگشت مجدد افسران بخدمت بلامانع دانست و برای محکومیت شدیدتر بدون استثناء ادامه خدمت را ممنوع نمود سرتیپ ریاحی از بزرگترین مهندسين ارتش ایران میباشد او تحصیلات عالی خود را در فرانسه و سوئد پ پایان رسانده و مدت‌ها در دانشکده فنی با سمت استادی ریاضیات را تدریس مینمود سرتیپ ریاحی در اران ملی شدن صنعت نفت سرپرست پالایشگاه آبادان بود چون تنها اقمري است که در رشته نفت و معدن نیز تخصص و تبحر دارد یکی از دوستان سرتیپ ریاحی یخبرنگار ما میگفت گمان میکنم ریاحی پس از پایان محکومیت در صورت موافقت مقامات مربوطه از ایران بخارج کشور سفر نماید او چون عاشق کشور سوئد است باستکهپلم خواهد رفت و در میان دوستان سوئدی خود پسر خواهد برد.

نقل از روزنامه دنیا

ملاقات پروفیسور فرانسوی در زندان از دکتر صدیقی

چگونه انجام یافت و چه صحبت‌هایی رد و بدل شد؟

واقعاً این آقای دکتر غلامحسین صدیقی (سقراط عصر) میباشد وزیر کشور کابینه دکتر مصدق که ۹ ماه و نیم در زندان بود بمجرد آزادی همانطوریکه در زندان انیس و مونس او کتاب بود پس از ورود بخانه یکسر بکتابخانه رفته کتابهای خود را که محصول عمری زحمت و مسارست و درد چراغ خوردن میباشد در بغل گرفت و باز بتألیف و ترجمه که در زندان شروع کرده بود ادامه داد.

دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشکده ادبیات که شاگردان بسیاری تربیت نموده و تعویب اجتماع داده است واقعاً از تظاهر بیزار است در برخورد و معاشرت بی‌تظلم و در خدمات اداری باید دوران وزارت او را نامبرد که برای نمونه هیچ فردی را از خود نرنجانند وقتی از سقراط ایران تقاضا کردم جریان ملاقات پروفیسور ماسینیون دانشمند عالیقدر فرانسوی را با او در زندان برایم شرح دهد استاد بسیار خجل شدند و چند بار تکرار کردند از تظاهر بی‌زارم چون این ملاقاتی بود که يك استاد بزرگ از يك شاگرد بعمل آورده است که بهترین خاطره زندگانی من خواهد بود.

پروفیسور ماسینیون که بنا به دعوت کنگره اینسینا پسرای شرکت در مراسم افتتاح آرامگاه اینسینا بایران آمده بود از مستشرقین نامی فرانسه است که پکشور



دکتر محمدحسین صدیقی - دکتر صبیحزور

عشق مهورزاد پروفیسور ماسینیون در حدود هشتاد سال دارد و در رشته ادبیات سمت استادی داشته و رئیس مؤسسه مطالعات ایران در دانشگاه پاریس و دبیر کمیته اسلامی فرانسه است پروفیسور در باره تاریخ ایران و عرب مطالعات فراوان نموده و یکی از شخصیت‌های علمی بزرگ فرانسه است که در پیش از ده آکادمی بزرگ عالم مانند آکادمیهای بزرگ سوئد - هلند - دانمارک - بنژویک - عراق - افغانستان - مصر - دمشق و انجمن سلطنتی آسیا در لندن و انجمن خاور می و آسیائی آمریکا عضویت داشته و ضمناً سردبیر مجله مطالعات اسلامی و سالنامه جهان مسلمانان است پروفیسور ماسینیون علاوه بر این نویسنده کتاب معروف زندگی سلمان فارسی است.

پروفیسور ماسینیون در گذشته دو بار بایران سفر کرده بود که سفر دومی او در اواخر جنگ جهانی دوم بود که مدتی در ایران اقامت و دانشگاه تهران از او بنحو شایسته‌ای پذیرائی کرد پروفیسور ماسینیون از این سفر خود بایران بک خاطر خوب همراه بود و آن ملاقات با دکتر غلامحسین صدیقی مدیرکل دبیرخانه دانشگاه بود پروفیسور از سال ۱۳۲۴ تا چند ماه قبل که در کشور خود بسر میبرد دائماً با دکتر صدیقی مکاتبه داشته و از اطلاعات او در مسائل علمی استفاده میکرد تا اینکه در اوت ۱۹۵۳ از دستگیری دکتر صدیقی با اطلاع و برای اینکه هرگونه سوءتفاهمی را از بین

بپرد باب مکاتبه را قطع کرد. در فروردین ماه برای شرکت در کنگره این‌سینا از او دعوت بعمل آمده و این دعوت را با آغوش باز پذیرفت تنها آرزوی پروفیسور در این مسافرت این بود که درست دیرین خود دکتر صدیقی را ملاقات نماید روزیکه باتفاق مستشرقین فرانسوی وارد فرودگاه مهرآباد شد چشم خود را در میان مستقبلین بگردش درآورد، ولی هرچه جستجو نمود آثاری از دکتر غلامحسین صدیقی ندید پروفیسور ماسینیون آنروز تصور می‌کرد که سوءتفاهم مرتفع شده و قطعاً دکتر صدیقی اگر برای شرکت در مراسم این‌سینا که او سهم بزرگی دارد هم بوده باشد آزاد گردیده است مستشرق دانشمند فرانسوی تا چند روز امسی از دکتر صدیقی بزیان نیاررد و برای هیچک از دوستان فرانسوی و ایرانی خود عشق و علاقه خود را در میان ننهاد تا اینکه یکروز هنگام ملاقات با علی اصغر حکمت کاسه صبرش لبریز شد و از دکتر صدیقی سؤال نمود و بدون انتظار شنید که دکتر صدیقی همچنان در زندان بسر میرد پروفیسور ماسینیون به حکمت گشت تنها آرزوی مہمان فرانسوی شما اینست که با دکتر صدیقی ملاقات نماید از شما درخواست میکنم وسائل این ملاقات را فراهم فراهم کنید علی اصغر حکمت به پروفیسور وعده میدهند در صورت امکان اجازه ملاقات را دریافت نماید ولی ماسینیون قانع نشده و فردای آن روز هنگامیکه مستشرقین به حضور اعلیحضرت شرفیاب شدند پروفیسور فرانسوی خود را به شاه ایران رسانده و بزیان فرانسه علاقه خود را به ملاقات با دکتر صدیقی اعلام و درخواست می‌کند اعلیحضرت بمقامات مسئول دستور لازم صادر نمایند شاه این درخواست پروفیسور را قبول و فردا پروفیسور ماسینیون به اتفاق ارتست پرون سوئیسی با اتومبیل دربار در حالیکه سرتیپ نصیری رئیس گارد شاهنشاهی نیز در معیت بود به پادگان لشکر ۲ زرهی مرکز میروند.

ساعت یازده صبح بود که درب اطاق زندان دکتر غلامحسین صدیقی بشدت صدا کرد و دکتر با اداء جمله بفرمائید درب اطاق باز و سروان جناب رئیس دژبان لشکر زرهی وارد اطاق زندان گردید و گفت هم‌اکنون پروفیسوری باطاق شما آمده و بسا چنانچه ملاقات خواهند کرد. دکتر صدیقی سؤال نمود کدام پروفیسور و منظور از ملاقات چیست؟ سروان جناب پاسخ داد گویا پروفیسور فرانسوی باشد و از علت ملاقات هم بی‌اطلاع میباشم در اینوقت دکتر صدیقی از رئیس دژبان تقاضا میکند هویت پروفیسور را برای او معلوم نماید تا خود را آماده ملاقات کند لفظه‌ای بعد برای دکتر صدیقی نام پروفیسور روشن می‌شود ولی تقاضا میکند این ملاقات در محلی غیر از اطاق زندان او انجام شود و چون مقام پروفیسور ماسینیون بالاتر از آنست که در اطاقی که جای نشستن نیست حضور یابد بالاخره پس از تماس با مقامات لشکر دفتر کار معاون فرماندهی لشکر زرهی برای انجام ملاقات در نظر گرفته میشود و ساعت یازده و نیم دکتر صدیقی در حالیکه لباس پوشیده بود تحت نظر محافظین باطاق معاون لشکر راهشائی و بمجرد ورود بدقت کار معاون لشکر پروفیسور ماسینیون که قبل در

اطلاق حضور یافته بود او را در آغوش گرفته و بوسه از پیشانی سقراط ایران برمی‌گیرد. مدت یکساعت این ملاقات بطول انجامید جز پروفیسور ماسینیون و ارنست پرون سوئیسی دیگری در ملاقات حضور نداشت مذاکرات تماماً بزیان فرانسه بود و پروفیسور ماسینیون در این ملاقات نسبتاً طولانی اطلاعات سرشاری در زمینه تاریخ اسلام از دکتر صدیقی کسب کرد و هنگام خداحافظی در حالیکه اشک از چشمان پروفیسور جاری شده بود خطاب بدکتر صدیقی گفت بزودی آزادی را بدست خواهید آورد و آنگاه باتفاق ارنست پرون دوست سوئیسی اعلیحضرت هنایونی که سالها در دربار کار میکند لشکر زرهی را ترک گفت.

این بود جریان ملاقات پروفیسور ماسینیون یا شیخ العسثشرقین با دکتر صدیقی استاد دانشمند ایرانی. دکتر صدیقی هنگامیکه در کالج دو فرانس تحصیل میکرد با پروفیسور ماسینیون آشنائی حاصل نمود پروفیسور ماسینیون جزو چهار نفر هیئت داورانی بود که بپایان نامه دکتری دکتر صدیقی در رشته جامعه‌شناسی دانشگاه سوربن پاریس رسیدگی نمود و باتفاق پروفیسور (کده فرو آرومنین) و پروفیسور (ناسه) و پروفیسور (ینوتیست) تز دکتری دکتر صدیقی را با درجه خوب مورد قبول قرار دادند پروفیسور ماسینیون از هماتروزیکه دکتر صدیقی از رساله دکتری خود دفاع نمود و با مهارت و استادی بزبان فرانسه جز بجزء سؤالات هیئت داوران را بخوبی پاسخ گفت شیفته او گردید.

دکتر غلامحسین صدیقی در مدت اقامت در زندان فرصت بسیار خوبی داشت که چیران ۲۰ ماه و هشت روز وزارت خود را که دائماً در مسائل سیاسی میگذشت بنماید و بالاخره موفق شد چهار جلد کتاب در زندان تالیف نماید که عبارتند از مراجع‌نامه در چهار صد صفحه - ۲ ظفرنامه (کتابی است در اندرز و آداب که ترجمه‌اش از پهلوی بفارسی و منسوب به شیخ‌الرئیس میباشد) - ۳ قراضه طبیعیات (مربوط بمسائل و امور طبیعی است) - ۴ سرگذشت شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا کتاب اخیر که حواشی و متن آن نیز پایان یافته از روز پنج‌شنبه گذشته شروع بچاپ شد و بزودی چاپ آن پایان و بنام یکی از تالیفات ایام اقامت دکتر غلامحسین صدیقی در زندان انتشار خواهد یافت.

«دنیا»

از مجله فردوسی

خاطراتی از زندانیان ۲۸ مرداد

بشیر فرمند

بشیر فرمند که پس از وقایع ۲۸ مرداد مجروح و مدتی در بیمارستان بستری شده بود هنگامیکه وارد دادگاه شد یکلی با سابق فرق داشت در سرش چندین جای زخم

بزرگ دیده میشد بشیر فرمند خیلی آرام نزدیک منشیهای دادگاه قرار گرفت و سؤالاتی از او آغاز شد. دکتر مصدق در خلال جواب دادن او چشمش را بدهان وی دوخته بود. بشیر فرمند خیلی محکم صحبت میکرد او میگفت «آقای دکتر مصدق ایداً دستوری درباره بخش سرمقاله یاختر امروز یا چریان متینگت روز ۲۵ مرداد بمن نداده بودند. طبق مرسوم از یکسال و اندی قبل سرمقاله روزنامه‌های موافق دولت و مخصوصاً روزنامه یاختر امروز را از رادیو پخش میکردیم». دکتر مصدق وقتی رئیس سابق تبلیغات این مطالب را میگفت مثلاً اینکه قند در دلش آب کرده باشند حظ میکرد باشوق و لذت چشمان خود را بدهان او دوخته بود... رئیس تبلیغات همهجا بنقع او تبلیغ میکرد...

سرهنگ اشرفی

بدنبال بشیر فرمند سرهنگ اشرفی فرماندار سابق نظامی را وارد دادگاه کردند. سرهنگ اشرفی درحالیکه لباس شخصی پوشیده بود خیلی آرام و خونسرد وارد دادگاه شد هنگامیکه چشمش بدکتر مصدق افتاد احترامی نسبت بوی بجا آورد و بعد در کنار منشی‌های دادگاه قرار گرفت و بسؤالات رئیس دادگاه جواب گفت. هنگامیکه سؤالات از سرهنگ اشرفی تمام شد و او را میخواستند ببرند و دادگاه نیز تنفس داده بود سرهنگ اشرفی نزد دکتر مصدق آمد و بعد از احترام گفت «قربان با بنده امری نداریده. دکتر مصدق که از گفته‌های او لذت برده بود با خوشروئی گفت «نه عرضی ندارم» سپس سیگاری بوی تعارفه کرد. سرهنگ درحالیکه پاهای خود را محکم بهم میکوبد گفت «خیلی متشکرم جناب آقای نخست‌وزیر».

فارسی صحبت میکنم

صبح روز شنبه پس از اینکه بدستور رئیس دادگاه‌سرتیپ مدیر رئیس‌شهربانی دولت سابق را آوردند و سؤالاتی از او شد و وی ضمن جواب خود اظهار داشت اگرچه من رئیس شهربانی بودم ولی تمام کارها تحت نظر مستقیم فرماندار نظامی انجام میشد و بهمین جهت اینجانب کوچکترین اطلاعی ندارم رئیس دادگاه مجدداً دستور داد سرهنگ اشرفی فرماندار نظامی دولت سابق را بیاورند سرهنگ اشرفی با همان لباس روز پنجشنبه وارد دادگاه شد و با قدمهای محکم خود را بکنار میز منشی دادگاه رسانید و قبل از اینکه شروع یسخن نماید احترامی نسبت باقای دکتر مصدق بجا آورد. سؤال و جوابی از وی بعمل آمد و او جواب گفت من تمجب میکنم با وجودیکه زبان فارسی صحبت میکنم مهذا این آقا سرهنگ منظور ما را که میخواهم بدانیم متینگت روز ۲۵ مرداد بدستور دولت و خلاصه دولتی بوده است نمیفهمند.

سرهنگ اشرفی نگاه عمیقی بدانستان ارتش کرد و خیلی محکم گفت: بنده هم فارسی جواب میدهم ولی البته ممکن است دلخواه شما نباشد متینگت روز ۲۵ مرداد

پنقاضای نمایندگان ملت برگزار گردید و فرمانداری نظامی هم طبق معمول مراآبت کرد که حادثه سوئی رخ نهد.

بدنبال این جریانات بعد از اینکه سؤال و جواب از سرهنگک شامقلی وکیل مدافع سرتیپ ریاحی از جا برخاست و پس از ذکر مقدمه‌ای گفت بانتهایت تأسف بعرض ریاست دادگاه میرساند که بنظر میرسد دادرسی اندکی از موازین قانونی منحرف شده است سرهنگک شامقلی سپس موادی از قانون دادرسی ارتش را قرائت کرد و نتیجه گرفت بمتهمین باید اجازه داده شود در قبایل ادعای دادستان از خود دفاع نمایند. بعد از پایان گفته‌های سرهنگک شامقلی آقای سرتیپ آزموده دادستان ارتش از جا برخاست و گفت: نه فقط ایراد آقای سرهنگک شامقلی وارد نیست بلکه من تعجب میکنم که ایشان چرا وکیل مدافع متهم ردیف یک شده‌اند.

* * *

عصر روز شنبه مجدداً آقای بشیر فرمند رئیس سابق اداره کل تبلیغات و انتشارات را بدادگاه آوردند.

بشیر فرمند این بار نیز مانند سابق بسؤالات رئیس دادگاه جواب گفت: صبح روز یکشنبه آقای محمود تریمان نماینده سابق مجلس شورایملی را بدادگاه آوردند. تریمان نیز خیلی آرام وارد دادگاه شد و پرامتمائی محافظین نظامی ده کنار متشیبهای دادگاه قرار گرفت. سؤال و جوابی از وی بعمل آمد و او نیز جواب گفت: هنگامیکه سؤالات از وی خاتمه پیدا کرد و رئیس دادگاه تنفس اعلام نمود. محافظین آقای تریمان بوی گفتند که باید برود. او از کنار صندلیهای متهمین گذشت و در پشت سر آقای دکتر مصدق قرار گرفت و پس از اینکه تعظیم کرد و اظهار داشت. جناب آقای دکتر مصدق سلام عرض کردم. دکتر مصدق که تا آن لحظه سر خود را روی میز جلوی خود گذاشته بود برداشت و بدیدن تریمان لبخندی پر گوشه لبش ظاهر گشت و هر دو پا یکدیگر احوالپرسی کردند، دکتر مصدق سپس يك جعبه سیگار همرا از جلوی خود برداشت و به تریمان سیگار تعارف کرد. تریمان ضمن معذرت‌خواهی اظهار داشت خیلی متشکرم اگر امری نیست اجازه بفرمائید سرخص شوم. دکتر مصدق با تکان سر از وی تشکر کرد و تریمان در حالیکه مجدداً سرش را در مقابل دکتر مصدق خم کرده بود از روی خداحافظی کرد و باتفاق محافظین خود براه افتاد.

تعریف از مصدق

موضوع دیگر بیانات آقای محمود تریمان بود. تریمان ضمن بیانات خود گفت من هنگامی که آقای دکتر مصدق وزیر مالیه بود خدمت ایشان ارادت پیدا کردم و متوجه شدم که جناب آقای دکتر مصدق بزرگترین شخصی است که تا آن هنگام پست وزارت مالیه را اشغال بودند این جریانات گذشت و ارادت من هنگامی به ایشان باعلا درجه رسید که باتفاق معظمله در دربار متعصن شدیم از آنوقت بیعد من اطمینان پیدا

کردم که این مرد بخاطر وطن چه تلاشهایی که میکند - این عقیده من هنوز باقی است و به آن اعتقاد دارم.

سیگار انگلیسی نمیکشم

دکتر مصدق یکه و تنها در خلال تنفس روی تیمکت نشسته و چشمان خود را به سقف مملو از تابلوهای نقاشی دادگاه دوخته و در فکر فرو رفته بود ناگهان یکی از خبرنگاران نزدیک او رفت و با وجود ممانعت افسر محافظ او بسته سیگاری از جیب بیرون آورد و بدکتر مصدق تعارف کرد. دکتر مصدق نگاهی به بسته سیگار دست او کرد و گفت خیلی متشکرم این سیگار انگلیسی است و من نمیکشم. خبرنگار مزبور در جواب گفت اتفاقاً آقا من خودم هم مخالف کشیدن سیگار انگلیسی هستم و این سیگار آمریکایی است دکتر مصدق ناگهان نگاهی دقیق به سیگار کرد و گفت آمریکایی... بعد لحظه‌ای سکوت برقرار شد و دکتر مصدق سکوت را شکست و گفت آقا جان اصلاً حالا نمیخواهم سیگار بکشم، خیلی از لطف شما متشکرم...

هر سه روز یک بسته سیگار

سیگار کشیدن دکتر مصدق این روزها سوژه‌ای برای خبرنگاران جراید شده است. اولین روز که به دکتر مصدق در دادگاه سیگار تعارف شد او گفت من سیگاری نیستم ولی بخاطر شما میکشم از آن روز بعد دکتر مصدق در دادگاه سیگار میکشد اوایل فقط از سیگاری که خبرنگاران جراید به او تعارف میکردند استفاده میکرد ولی مدتی است که شخصاً هر سه روز یکبار یک بسته سیگار هما خریداری میکند و بهرکسی که میرسد تعارف مینماید. روز پنجشنبه سرهنگ بزرگمهر میگفت: آنوقت... (که یادش بخیر). ما به دوستان و واردین «گزه» تعارف میکردیم ولی حالا سیگار... باز هم جای شکرش باقی است... بزرگمهر حرف او را پرید و گفت: فرقی نمی‌کند هر دو دست شماست و بمذاق ما شیرین است.

دکتر صدیقی

هنگامیکه روز چهارشنبه دکتر صدیقی وزیر سابق کشور را وارد جلسه دادگاه کردند همه از تعجب دهانشان باز ماند مردی که نزدیک بیست ماه وزارت کشور سلکنتی را اداره می‌کرد بصورت یکمشت استخوان و پوست درآمده بود که فقط بقوه اراده حرکت میکرد و بعد از بیان مطالب لازم گفت:

آقای رئیس من مردی هستم که ۲۷ سال با این جثه ضعیف و بدن لاغر زحمت کشیدم و درس خواندم بعد از آن ۱۶ سال تدریس کردم و می‌توانم افتخار کنم که تنها استاد در رشته بخصوص خود (جامعه‌شناسی) در ایران هستم ولی با تمام افتخاراتی که در تمام زندگی نصیب من شده است افتخاری را بالاتر و برتر از افتخاری که در

خلال بیست ماه و اندی همکاری با جناب آقای دکتر محمد مصدق نصیب من شد نمیدانم. دکتر صدیقی سپس آهسته گفت، چکنم من اینطور فهمیده‌ام...

بیچاره لطفی

موضوع دیگر اینکه شب هنگامی که دکتر مصدق اظهار داشت آنچه در پرونده از قول لطفی نقل شده مربوط به او نیست، دادستان ارتش با اجازه ریاست دادگاه دستور داد لطفی را در دادگاه حاضر کنند هنگامیکه لطفی با عصا و قدی خمیده بدون کراوات وارد سالن دادگاه شد دکتر مصدق آهسته گفت «بیچاره لطفی» لطفی را در گوشه‌ای نگهداشت در این هنگام دکتر ضمن گفته‌های خود از او بسیار تعریف کرد و سپس رئیس دادگاه از او پرسید آیا شما را تهدید کردند که مطالبی اظهار دارید قبل از اینکه لطفی جواب گوید دکتر مصدق مجدداً تکرار کرد «بیچاره لطفی به بین چقدر ضعیف شده است» در وهله اول لطفی حرف رئیس دادگاه را نشنید مجدداً تکرار شد آنوقت آهسته گفت نخیر تهدیدی در بین نبوده است لطفی بعد از گفتن این کلمات بدستور رئیس دادگاه زیر گفته خود را امضاء کرد خیلی مایل بود در دادگاه باقی بماند و هنگامیکه رئیس دادگاه به محافظین او گفت وی را ببرند آهسته گفت اجازه بفرمائید خدمت باشم. ولی رئیس دادگاه دستور خود را مجدداً تکرار کرد. در این هنگام یکی از عکاسان در بیرون سالن دادگاه میخواست از لطفی عکس بگیرد ولی افسر محافظ او مانع شد لطفی با بیانی لرزان گفت آقا دلش را نرتجانید بگذارید عکس بگیرد!

گواه نه متهم

لطفی وزیر سابق دادگستری صبح روز پنجشنبه برای دومین بار در حالیکه همان پالتوی سابق را بر تن داشت برای مواجه با دکتر مصدق وارد تالار آئینه سلطنت آباد شد لطفی براهنمائی سرگرد بلالی افسر محافظ دکتر مصدق در گوشه راست سالن کنار منشی‌های دادگاه قرار گرفت. قبل از اینکه لطفی سخنی اظهار نماید پاشاره رئیس دادگاه دادستان مشغول صحبت گردید. لطفی با وجودیکه گوشه‌هایش بخوبی نمی‌شنید، هوش و حواس خود را متوجه دادستان و گفته‌های او کرده بود. از قیافه او که لحظه به‌لحظه تغییر می‌کرد معلوم بود که گفته‌های دادستان ارتش که مثلاً میگفت «اگر این مرد بخواهد موضوع را مانند ما بمانی کند...» او را بی‌اندازه عصبانی کرده است اتفاقاً دادستان ارتش که تصور میکرد لطفی اینبار نیز مانند سابق کوتاه خواهد آمد گفته‌های خود را شدیدتر بیان میکرد. هنگامیکه دادستان و رئیس دادگاه از لطفی سؤال کرد گفته‌های دادستان را شنیده‌اید جواب بگوئید. وزیر سابق دادگستری ناگهان مانند کوره آتش‌نشانی منفجر شد و با صدائی لرزان گفت «یا مرا بعنوان متهم پایین دادگاه آورده‌اید یا گواه اگر متهم هستم که هنوز تشریحات مقدماتی اتهام انجام نشده

است و اگر گواه که در هیچ جای دنیا با گواه اینطور که آقای دادستان در پیش گرفته است رفتار نشده...»

بشین سر جات؟

لطفی همچنان عصبانی مشغول صحبت بود رئیس دادگاه در جواب او گفت البته شما باید در دادگاه گواهی کنید که آقای دکتر مصدق فرمان عزل خود را بشما که وزیر دادگستری او بودید نشان داده است یا نه؟ در این هنگام سرتیپ آزموده دادستان ارتش از جا برخاست و خطاب بر رئیس دادگاه گفت: «اجازه میفرمائید؟ لطفی با وجود سنگینی حس شنوائی اینکلام دادستان ارتش را شنید با عصبانیت فریاد زد: بشین سر جات! دادستان ارتش که بهیچوجه تصور نمیکرد از يك «اسکلت» - بقول دکتر مصدق - چنین عکس‌العملی به بیند از شنیدن اینکلام گفت «دادگاه که تابع شما نیست» لطفی با همان شدت بیان اظهارداشت «دادگاه تابع قانون است» سکوت بهت‌آوری سرتاسر دادگاه را فرا گرفته بود همه چشمان خود را بدهان لطفی دوخته بودند که به بینند آیا آن گفته معروف را هم بیان دارد که وقتی زور از در آمد قانون از پنجره فرار میکند؟ ولی او هیچ نگفت و بجای او دکتر مصدق آهسته زمزمه کرد.

«اینها وزرای کاپیته من بودند...»

دستگیری دزدان عدلیه

لطفی دهان گشوده، بعد از اینکه موارد قانونی حضور يك گواه را در دادگاه و تشریفاتیکه باید نسبت باو ولو اینکه دارای هزاران اتهام علیه باشد بعمل آورند بیان کرد و گفت من تعجب میکنم آقای دادستان چرا آزمایش شده را باز آزمایش میکنند. در مرحله بازپرسی وقتی مرا با آقای دکتر مصدق مواجهه دادند من گفتم که ایشان فرمان عزل خودشان را بمن نشان نداده بودند و خود آقای دکتر مصدق هم این موضوع را تأیید کرد. آقا بنده که سالها در دادگستری خدمت کرده و خون چگر خورده بودم دادگستری را واژگون کردم من فرصت این کارها را نداشتم. يك دادگستری واژگون شده، دادگستری که یکمشت دزد جان و ناموس در آن مشغول کار بودند می-بایست اصلاح شود. من مجبور بودم شب و روز کار کنم تا دست دزدهای عدلیه را کوتاه کنم...»

... امان از این دزدها... که کوتاه کردن دست آنها هیچوقت ممکن نشده...»

آه لطفی!

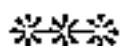
لطفی همچنان گرم صحبت بود. از اقداماتیکه در دادگستری کرده و نتیجه‌ای که میخواست از آن بگیرد بحث میکرد ولی ناگهان آهی کشید. این آه... آهی که در دادگاه کشید از حلقوم يك پیرسرد هفتاد ساله بیرون آمد در ناظرین خیلی مؤثر واقع شد

ولی دکتر مصدق، مثل اینکه معنی دیگری از این آه استنباط کرد. زیرا تاگهان سرش را زیر انداخت و بروی لبه میز افتاد. او قبل از اینجریان هنگامیکه لطفی مشغول صحبت بود سر خود را کشیده به او تماشا میکرد لطفی که صحبت میکرد و موارد قانونی را متذکر میگردد دکتر مصدق بطوریکه قیافه‌اش نشان میداد پشاش و خوشحال گفته‌های او را تصدیق می‌کرد و هر لحظه یکبار آهسته کلمه‌ای به سرهنگ بزرگمهر میگفت و او نیز با تکان سر گفته او را تصدیق میکرد.

لطفی ضمن گفته‌های خود بحث دیگری را پیش کشید. او گفت «من در عزم چن چند نفر معدود دوست و آشنا برای خودم درست نکرده بودم دوری از مردم اولین شرط خوب قضاوت کردن یک قاضی است زیرا زیر بار توصیه دوست و آشنا نمی‌رود. من برای خودم انتخاب نکردم.» در این هنگام لطفی بطرف تماشاچیان متوجه شد و گفت با وجودیکه چشمم درست نمی‌بیند معیناً می‌گویم در بین شما نظامیها که هیچ زیرا من اصلاً دوست و آشنای نظامی نداشته و ندارم ولی در بین این تماشاچیان که البته من نمی‌توانم آنها را خوب به‌بینم اگر یک نفر پیدا شد که بگوید من یا لطفی دوست هستم.» لطفی راست میگفت، او در میان تماشاچیان دوستی نداشت، دوستان او را راه نمیدهند یکی، یا وضعی هم که پیش گرفته شده کسی جرأت نمیکند خود را دوست او بدانند دوتا.

از حرف نزدن

بالاخره تنفس اعلام شد ولی همانطور که هفته گذشته گفتیم مأمورین معاونت دیگر در بین تنفس بسیجکس اجازه نزدیک شدن بدکتر مصدق را نمیدهند. سرهنگ آرمین یکی از وکلای سرتپه ریاحی نزد دکتر مصدق آمده و با او مشغول صحبت شد در این هنگام افسر ارشد محافظین سلطنت آباد بیکی از افسران زیردست خود گفت «مگر نگفتم که یا متهم ردیف یک نباید صحبت کننده سرهنگ آرمین رفت و دکتر مصدق فکر از شنیدن این کلمات ناراحت شدند سرهنگ آرمین رفت و دکتر مصدق مشغول فکر کردن شد در این هنگام سرهنگ بزرگمهر وکیل مدافع او آمد دکتر مصدق با صدای بلند طوری که اغلب تماشاچیان شنیدند گفت «سلام علیک جناب آقای سرهنگ!» سرهنگ بزرگمهر که اندکی جا خورده بود فوراً دست و پای خود را جمع کرد و گفت «سلام از پنده است آقا حال شما چطور است؟» دکتر مصدق با همان صدای بلند گفت «حال من! خوب، خوب، خیلی خوب.» اما حال مزاجی شما چطور است؟ خوب شد آمدید من از حرف نزدن نزدیک بودم بکتم...»



نقل از کتاب ۱۰۰۱ حکایت تاریخی (نوشته محمود حکیمی)

(محمود نریمان) وزیر دارائی دکتر مصدق شخصیتی بسیار ممتاز و پاکدل و درویش-
مآب زندگی می‌کرد

این جمله‌ای است از مرحوم محمود نریمان وزیر دارایی دکتر مصدق که در آخرین روزهای زندگی‌اش به یکی از دوستان نزدیک خود گفت. نریمان در فروردین ۱۳۴۰ پس از ۶۸ سال زندگی درگذشت. وی سالهای آخر زندگی را به‌سختی و در تنگدستی گذراند. اگرچه ظاهرش حکایت از تنگدستی نداشت و خوش‌لباس و منظم و آرامه بود، اما درستان و معاشرانش می‌دانستند که او در خانه‌ای کوچک و با وسائل معقر و معیشت ناچیز منزوی شده است.

یکی از دوستانش در مورد او می‌نویسد:
«نریمان مردی بود که در سخنش گرمی حیات و مبارزه و در اندیشه‌اش شور و عشق دفاع از حیثیت انسانی و مقام آزادی‌ها بود. برافروختگی و هیجانی که در چهره‌اش گاه‌بگاه می‌دیدیم گویای روان پاک و قلب تابناک او بود. هنگام سخن از آزادی وطن زود و سخت گرم و تابان می‌شد و در بیان مفاسد اجتماعی و پیداه و ظلم تاریخی، چهره تیره‌رنگ او تیره‌تر می‌گردید. چون شمعی روشن و فروزان بود. شیوه زندگی سیاسی و اجتماعی نریمان او را از نوادر این عصر ساخت... دلیری و بی‌پروائی، صفت برجسته دیگر اوست و به این صفت مشهور است. آنچه از خدمات او روایت می‌کنند همه دال بر وجود کامل این صفت در آن گوهر درخشان و عنصر شریف بود که به نحو اتم و اکمل تجلی و ظهور داشت...»

زمانی که نریمان در نهایت فقر و تنگدستی بسر می‌برد، اشتهای مدیر بانک ایرانیان از وی خواست که در آن بانک متصدی امور وصایت و قیمومت شود و هر ماه حقوق زیادی به‌دست آورد؛ ولی نریمان نپذیرفت و در فقر جان داد. تکیه کلام او همیشه این بود: بسپای زندگی در آن است که انسان یمانیم.

نقل از کتاب خاطرات (حسن اصظام قدسی)

این جنایتکاران در خانه (لطفی) وزیر دادگستری دکتر مصدق ویرا سخت مضروب و مجروح ساختند.

حکومت‌های دیکتاتوری اغلب کارهای زشت خود را به نام مردم انجام می‌دهند.

آنها معمولا برای سرکوب مخالفان خود عده‌ای از اراذل و اریاش را بطور ناگهانی به جان مخالفان می‌اندازند تا آنان را مورد ضرب و شتم قرار داده و یا نابود کنند و پس از رسیدن به هدف خود با خونسردی اعلام می‌کنند که «دولت مقصر نیست؛ مردم خود «خائنین» را مجازات کردند».

پس از کودتای ۲۸ مرداد، حکومت شاه برای استقام از یاران مصدق که شاه را با آن ذلت و خواری از مملکت بیرون کرده بودند وارد عمل شد و به همین حیل و نیرنگ متوسل گردید. یکی از کسانی که قرار بود بوسیله «مردم!» مجازات شود آقای لطفی وزیر دادگستری کابینه دکتر مصدق بود.

ابتدا روزنامه فرمان (که از روزنامه‌های طرفدار شاه و سلطنت بود، در مقاله‌ای نوشت: «مجازات مأمورین و وزرای سابق (یعنی حکومت مصدق) را که به خود مردم واگذارید!» و یک هفته بعد مردم (!!) یعنی مزدوران چاقوکش دربار وارد عمل شدند. یقیناً مطلب را از زبان حسن اعتظام قلمسی یا اعتظام‌الوزاره که در زمان رضاشاه و پسرش محمدرضا پست و مقام داشت، بشنوید:

«... آقای لطفی وزیر دادگستری کابینه دکتر مصدق که از مدتی قبل بر اثر توقیف، مبتلا به کسالت شده بود، به تجویز پزشکان به بیلاق منزل شخصی رفته بود که واقع در کوچه اسدی نزدیک میدان تجریش می‌باشد. مقارن ساعت یازده صبح روز چهارشنبه، عده‌ای که بنا به اظهار کسی آن حدود متجاوز از پنجاه نفر بودند بوسیله یک اتوبوس بزرگ در جلوی کوچه اسدی پیاده و داخل کوچه می‌شوند. از این عده در حدود سی نفر به زور داخل منزل آقای لطفی وزیر سابق دادگستری شده و بقیه در خارج از منزل مراقب و در انتظار مراجعت رفقای خود بودند.

این عده پس از داخل شدن به منزل، سراج آقای لطفی را گرفته و پس از چند دقیقه گفتگو ناگهان به ایشان حمله ور می‌شوند و لطفی که با لباس استراحت در بستر بیماری افتاده بود، در اولین حمله به زمین می‌افتد. این جمعیت همچنان با مشت و لگد و چوب به سر و صورت و بدن ناتوان وی ضرباتی وارد می‌آورند. در این هنگام خانم و دختر و عروس آقای لطفی داخل حیاط شده و ضمن اعتراض به عملیات این مردمان وحشی، با گریه و زاری شروع به داد و فریاد می‌نمایند و همسایگان را به کمک و نجات می‌طلبند. این عده پس از مضروب نمودن لطفی که در نتیجه بیحال می‌شود، به همسر و دختر و نوه او نیز حمله کرده و موی سر آنها را کنده و ضرباتی هم به آنها وارد می‌آورند که در این اثنا نوه یکساله لطفی که در بغل یکی از زنها بوده، به زمین افتاده و در میان حمله‌کنندگان لگدمال و مجروح شده و از بین می‌رود.

ضاربین پس از این عمل، با آسودگی خیال منزل آقای لطفی را ترك نموده و به محل خود مراجعت می‌نمایند و در تمام طول این مدت حتی یک نفر هم مزاحم آن عده مزبور نمی‌شود!

طبق معاینه پزشکان و پزشک قانونی، بر اثر ضرباتی که به آقای لطفی وارد

آمده بود چشم راست مشارالیه معیوب و کور شده و دست چپشان هم بشدت مجروح و در چند نقطه بدن نیز آثار سختی مشاهده می‌گردد. ۱۴

گذشته از مرحوم لطفی که پس از کودتای ۲۸ مرداد بدینگونه بوسیله مردم (!!) مجازات شده، شهید دکتر حسین فاطمی هم مورد ضرب و شتم اراذل و اوباش دربار پهلوی قرار گرفت. دکتر فاطمی پس از کودتا مدتی مخفی بود؛ اما بعداً دستگیر شد. مدتی پس از دستگیری، وقتی که مأموران شهربانی او را به سوی عمارت دادگستری می‌بردند ناگهان مورد هجوم عده‌ای از رذلت‌ترین اوباش زمان قرار گرفت. اوباش بیرحم که با رهبری شعبان بی‌مخ فعالیت می‌کردند، درحالی که شعار جاوید شاه می‌دادند با ضربات چاقو دکتر فاطمی را سخت مجروح کردند.



نقل از مجله روشنفکر

مأمور معلمی که از روز دستگیری دکتر مصدق تاکنون مراقب او بوده. درباره وضع و حال نخست‌وزیر سابق ایران در بازداشتگاه می‌گفت: دکتر مصدق در بیست و چند روز گذشته نه روزنامه خوانده و نه برادری گوش داده و کتابی از ما خواسته تا مطالعه کند ولی در هفت روز گذشته دست بکار جدیدی زده و آن نوشتن مطالبی است که حدس زده میشود مهمترین خاطرات سیاسی وی در چند روز اخیر دوران زمامداری وی باشد. هنوز هیچکس یادداشتهای مزبور را نخوانده و از مضمون آن اطلاعی ندارد زیرا دکتر مصدق یادداشتهای تکمیل شده خود را در زیر بالش حفظ میکند. مشارالیه تاکنون سه بار کاغذ سفید از ما خواسته و دو بار نیز قلم خودنویس او را با جوهر پارکر پر کرده‌ایم و گاهی از اوقات نیز چیزهایی را که بخواهد روی کاغذ مینویسد و ما نوشته او را با اطلاع مقامات مسئول می‌رسانیم تا دستور انجام تقاضایش صادر بشود. مثلاً هم‌اکنون يك یادداشت بوسیله مستخدم بدست من رسیده که بخط و امضای دکتر مصدق است و علی آن مطلبی ذکر شده که باید با اطلاع آقای نخست‌وزیر برسد. در اینوقت گوینده این جملات لای پرونده‌ای را کشود و نامه دکتر مصدق را که بخط و امضای خود او بود يك لحظه بمن نشان داد و گفت:

مطلبی که دکتر مصدق روی این کاغذ نوشته نسبتاً مهم است و شاید شما روزنامه‌نویسها حاضر باشید آن را بقیمت زیادی بخرید ولی متأسفم که از مضمون آن بهیچ قیمت نمیتوانم چیزی در اختیار شما بگذارم فرحست نگاه کردن باین کاغذ فقط يك ثانیه بود و در این يك ثانیه خط و امضای دکتر مصدق را شناختم. تعداد کسانی که اجازه دارند دکتر مصدق را در اطاق وی ملاقات کنند چهار نفرند:

۱- دادستان نظامی ۲- فرمانده گارد محافظه یاشگاه افسران ۳- افسر کشیک دسته محافظ اطلاق محل توقیف مشارالیه ۴- پیشخدمت مخصوص که برای او غذا میبرد، یا دستشویی را تمیز میکند و تقاضاهای عادی دکتر مصدق را انجام میدهد. این پیشخدمت بجز اوقاتی که برای نخست‌وزیر سابق شام و نهار و صبحانه میبرد دفعات دیگری نیز وارد اطلاق می‌شود و آن موقعی است که دکتر مصدق شخصاً دکمه زنگ کنار تختخوابش را فشار بدهد دکتر همانطور که در زمان نخست‌وزیری خود عادت داشت زنگ‌های طولانی برای طلبیدن پیشخدمت از اطلاق کار خود بزند در اینجا هم عادت خود را حفظ نموده و زنگ‌هایی که میزند غالباً طولانی و مشخص است. پیرامانی که دکتر مصدق اکنون یتن دارد آبی رنگ است و آنرا چهار روز پیش بوسیله پرستار مخصوص خود عوض کرده است.

این پرستار مخصوص که تاکنون دوبار به توقیفگاه دکتر مصدق آمده و با حضور افسر کشیک برای تمویض لباسهای دکتر با مشارالیه کمک نموده توسط خانواده خود دکتر معرفی شده و از پرستاران مورد اعتماد منزل ایشان است. البته روز اول نخست‌وزیر سابق ریدوشامبری هم یتن داشت ولی اکنون این ریدوشامبر دولاپچه به میخ آویزان شده است.

بقرار اطلاع پرستار مخصوص در توین ملاقات خود اسباب حمام را برای دکتر مصدق تهیه کرده تا استحمام کند ولی مشارالیه بعلت نقاهت و کسالت از استحمام صرفنظر نموده و گفته است:

«تازه تیم قطع شده و ممکن است سرما یغورم و دوباره تب بکنم» ساعات بیداری و خواب دکتر بطوری که محافظین وی میگویند مشخص نیست ولی غالباً ساعت ۸ صبح صبحانه او را می‌برند و مس ساعت ۸ و نیم تا نه شام صرف میکند.

نکته جالب توجه اینست که همان پیشخدمتی که شبها برای دکتر مصدق شام میبرد، یکریع بعد نیز عین همان شام را برای سپید زاهدی نخست‌وزیر میبرد و بدین ترتیب نخست‌وزیر سابق و نخست‌وزیر فعلی غالباً با اختلاف چند دقیقه و در فاصله بیست یا سی متر مشغول خوردن شام میشوند:

شخصی که اطلاعات بالا را در اختیارم گذاشت درباره احوال دکتر مصدق گفت: در روزهایی اول خیلی نگران و پریشان بود و تا چند روز شبها تب میکرد و دوباره نیز تب بر او مستولی شد بطوریکه مجبور شدیم پنا به پیشنهاد خود او پزشکان معالج را بپالین وی احضار کنیم ولی البته دکتر غلامحسین مصدق فرزند ایشان برخلاف پادای از شایعات احضار نگردیده پس از تزریق چند آمپول و استعمال متداری دراز کپک‌م حال وی رو بهبود گذاشت و تب نیز قطع شد و در هفته گذشته هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ روحی حال مشارالیه کاملاً بهبود یافت. دکتر مصدق در روزهای اول خیلی راه میرفت ولی اینروزها غالباً روی تختخواب دراز میکشید و مشغول فکر کردن، بشردن و گاهی هم مطالبی نوشته و صفحات نوشته‌شده را زیر بالش خود میگذازد.

بطوریکه شخصاً چندین بار اظهار نموده از مرز پذیرائی و برخورد مأمورین و مستخدمین و نزاکت و ادب آنها بسیار راضی است و همین رضایت و آسایش و رفاه سبب شده که در روزهای اخیر حال نخست‌وزیر سابق بکلی عوض شده است. مطلع مزبور در مورد بازجوئی از دکتر مصدق گفت:

مطلب مهم دیگری این است که اعلیحضرت همایونی در این مدت چندبار توصیه فرموده‌اند که در پذیرائی از دکتر مصدق و همچنین توجه بحال مزاجی وی باید مراقبت و دقت کافی بشود و هرچه که خواست باید فوراً در اختیارش گذاشته شود بهمین جهت در هر وقت شب و روز هرچه که دکتر مصدق اعم از خوراکی و پوشاکی و غیره بخواهد مستخدمین فوراً برایش تهیه میکنند و در برخورد با او نیز چنان عمل میکنند که گوئی مشارالیه هنوز معزول نشده و کماکان در اطاق خواب خانه خود بعنوان یک نخست‌وزیر مشغول است.

اما سایرین...

یکروز قبل از کسب این اطلاعات سری هم یزندان شهربانی زدم و مدت چند دقیقه با عده‌ای از نمایندگان سابق فراکسیون نهضت ملی مخصوصاً مهتدس رضوی ملاقات نمودم.

با آنکه فردای آنروز محل توقیف این‌عده عوض شد و آنها را به‌چند دسته تقسیم کرده و هر دسته را بمحلی انتقال داده‌اند مع‌الوصف بد نیست قدری هم در این باره گفتگو بنمائیم.

وقتی وارد زندان شدم، مهتدس رضوی در حالی که پیراهن سفید و شلوار طلوسی رنگت بتن داشت و کفش مشکی پوشیده بود یا پارسا سخنگوی فراکسیون سابق نهضت که یک ریدوشامیر سفید بلند بتن کرده بود در کریدور مشغول قدم زدن و گفتگو بودند.

روی سینه ریدوشامیر پارسا، کلمه «پ» بزبان لاتین نقش شده بود و یک سیگار نیم‌سوخته نیز در گوشه لبانش بنظر میرسید.

از طرف دیگر، ابوالقاسم امینی کفیل سابق دربار با کشاورز صدر و یک نفر دیگر قدم می‌زدند و صحبت میکردند.

همچنین ملک مدنی و دکتر آذر وزیر سابق فرهنگ نیز در مستی دیگر صحبت میکردند.

این سه دسته در کریدور زندان قدم می‌زدند در حالیکه بقیه زندانیان متجمله خلیل ملکی، محمدعلی ثوقیق و لطفی وزیر دادگستری در اطاق‌های خود یا روی تختخواب دراز کشیده و یا اینکه مشغول خواندن کتاب بودند.

رویه‌مرفته در این کریدور که در قسمت تحتانی مقر مخصوص رئیس شهربانی قرار گرفته و جنب آن دفتر حکومت نظامی و اطاق فرماندار نظامی واقع شده است

قریب ۱۲ اطاق موجود بود که توقیف شدگان دوباره در هر یک از آنها بسر میبردند. البته دکتر شایگان و دکتر صدیقی وزیر سابق کشور در این محل نبوده و آنها گویا در جمشیدیه زندانی و تحت نظرند. مهندس رضوی در چند لحظه کوتاه اظهار کرد:

وضع ما در اینجا بد نیست، غالباً یا صحبت میکنیم و یا کتاب میخوانیم و هنوز هم یازجویی را از ما شروع ننموده‌اند تنها عیبی که اینجا دارد بی‌خبری است و اکنون شما میتوانید درباره اخبار خارج چیزی باطلاع ما برسانید... تا آمدم درباره وقایع و اخبار شروع بصحبت کنم ناگهان افسر کشیک که مراقب بود گوشه آستینم را کشید و گفت: «آقا، وقت شما تمام شد».

فعلاً مشغولیات سرتیپ ریاحی در زندان روی کار معینی نیست و با وجودی که محکوم سه سال حبس با کار شده ولی شغل ثابتی را انتخاب نکرده و با این وصف روزانه در کارخانه آهنگری زندان قصر حضور یافته و به کارگران و افسران زندان زندانی و اعمالی‌های فنی مینماید نظر باینکه در زندان قصر زندانیانی که با خوی و فکر سرتیپ ریاحی سازگار باشند وجود ندارد و اغلب محکومین حزب شده در کربدورها و بندها بسر میبرند سرتیپ ریاحی پس از تماس با زندانیان توانست دو نفر از زندانیان محکوم را که تحصیلاتشان در آلمان پایان رسیده یا خود آشنا نماید و فعلاً در نزد آنها زبان آلمانی خود را تکمیل مینماید.

«روزنامه دنیا»

از مطبوعات روز (دنیا - روشنفکر)

همکاران دکتر مصدق چه می‌کنند؟

دکتر صدیقی کار تالیف کتاب (ابن‌سینا و فلسفه) را تمام کرده است

دکتر شایگان نسخه آلمانی قرآن مجید را ترجمه و تفسیر نموده - مهندس رضوی برای شاگردان خود مسائل فنی طرح میکنند...

مطالب شنیدنی از وضع زندگی دکتر آذر - دکتر ملک‌اسماعیلی - لطفی - مهندس معظمی از روزیکه محمود نریمان از زندان آزاد شد دکتر شایگان استاد دانشگاه بحال مجرد بسر میبرد دکتر شایگان در همان ساختمانی زندگی میکند که مهندس رضوی زندانی است و طبق اجازه قبلی روزی دو بار یکدیگر را ملاقات میکنند طبق اطلاع حاصله دکتر شایگان ترجمه قرآن مجید را که دکتر لوکر آلمانی آنرا تالیف نموده بود حک و اصلاح نموده و پس از مطالعه مجدد این ترجمه را بهترین و صحیح‌ترین تفسیر

دانست که تاکنون از کلام‌الله مجید شده است.

از دهم اسفند ماه دکتر شایگان مشغول ترجمه (تاریخ اروپا در قرون وسطی) شده این تاریخ بزبان انگلیسی است و چون دکتر شایگان تسلط کامل در بزبان انگلیسی دارد خیلی زود به ترجمه بفارسی فائق شده و گمان می‌رود تا اواخر اردی- بهشت تاریخ مزبور که بیش از پانصد صفحه است آماده برای چاپ شود.

مهندس احمد رضوی استاد دانشکده فنی و ناپیرئیس مجلس هفدهم مرتباً جزواتی برای شاگردان خود می‌نویسد او در دانشکده فنی الکترومکانیک را تدریس میکرد و چون در مواقع تدریس بوسیله جزوه درس میگفت برای اینکه دانشجویان از تحصیل عقب نمانند مطالب مربوطه را یادداشت نموده و بوسیله همسر خود پدانشگاه تهران میفرستد ولی تاکنون دانشگاه دستور استفاده از این جزوات را به دانشکده فنی صادر نکرده است.

دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور کابینه دکتر صدیقی وزیر کشور کابینه دکتر مصدق دور از دکتر شایگان و مهندس رضوی بسر میبرد و ساختمان زندان ایشان جداگانه است دکتر صدیقی تاکنون چهار کتاب تألیف نموده که مهمترین آن «ابوعلی سینا و فلسفه» میباشد این کتاب که مدتی است متن آن نوشته شده اخیراً حواشی آن نیز پایان یافته و برخلاف نوشته یکی از مجلات هفتگی برای کنگره این‌سینا فرستاده نشده چون وسیله ارسال آن برای دکتر صدیقی فراهم نبود و جز خانواده نزدیک یعنی همسر ایشان دیگران حق ملاقات ندارند.

هفته گذشته پروفیسور ماسینیون مستشرق معروف فرانسوی که بنا بدعوت کنگره این‌سینا پیران آمده است در همان بدو ورود به تهران تنها آرزوی خود را ملاقات دانشمند ایرانی خود را ملاقات با دانشمند ایرانی دکتر صدیقی در جواب اظهار داشت برای من افتخاری بالاتر از این نیست که استادی عالی‌قدر چون پروفیسور ماسینیون از شاگرد زندانی خود ملاقات میکنند این بهترین روزی است که در طول زندگی برای من پیش آمده و بطور اطمینان بعنوان سوییچ‌ترین خاطرات ثبت خواهد شد.

این وضع همکاران زندانی دکتر مصدق بود که از روزنامه «دنیاه» نقل شد و حالا مطالبی درباره سایر همکاران دکتر مصدق که آزاد شده‌اند دروشن‌فکره نقل میکنیم:

قیافه اخمو!

وزیر فرهنگ کابینه دکتر مصدق با اینکه دارای قیافه‌ای درهم کشیده است ولی مہارت عجیبی در ایجاد صلح و صفا دارد و بهمین جهت دکتر مصدق هنگامی که بین بعضی از طوایف کرد اختلافی پیدا شد دکتر آذر را مأمور کرد که پکرمانشاه برود و آن طوایف را آشتی بدهد.

در این سفر دکتر مورد تهدید قرار گرفت و شجاعت پتخرج داد و نترسید.

در این اواخر دشمنانش انتشار دادند که وزیر فرهنگ از توده‌ایهای متعصب می‌باشد! و بتدریج هم‌پالگی‌های خود را بر سر کار می‌آورد ولی او با تعجب و در همین حال خونسردی بر سادگی رقبا می‌خندید.

همکار فرهنگی دکتر مصدق بسیار خوشحال است که از زندان سلطنت‌آباد و جمشیدیه فقط بیماری گریپ را پامانت نزد خانواده خود برده و این کسالت را متجاوز از یکماه یا خود همراه داشت و بالاخره این اسانتی را بسراغ صاحبان فرستاد.

وزیر فرهنگ دکتر مصدق اکنون صبح‌ها در بیمارستان رازی در بخش بیماری‌های داخلی مشغول کار است و عصرها هم اگر فرصتی شود در مطب خود از بیماران پذیرائی میکند و برای هر کدام یک نسخه بالابند با امضای دکتر مهدی آذر می‌نویسد و ویزیت او برای عموم یکصد ریال و برای دوستان و همکاران بی‌پول یک آپتبات کاکائوست.

دکتر آذر می‌گوید هرچه من از سرما می‌ترسیدم برعکس دکتر صدیقی هر روز صبح زود از خواب برمیخاست و یا یک پیراهن نازک بدست‌شوئی میرفت و سر و گردن دست و صورت خود را با صابون شستشو میداد دکتر آذر با اینکه از تیریزی‌های صعبانی است ولی در عین‌حال از متلک گفتن و شرخی‌کردن با صاحب‌دلان بدش‌نمی‌آید و اگر فرصتی پیدا کند بیماران را با شوخی و بذله‌گویی بسر ذوق می‌آورد.

دریهم‌رفته دکتر آذر تقریباً تنها وزیر دولت دکتر مصدق است که بر اثر حفظ کرسی استادی دانشگاه و داشتن مطب و طبابت توانسته است مخارج خود را روپراه کند و از لحاظ مالی در مضیقه نباشد.



کیسه تهی!

دکتر ملک اسمعیلی از مستشاری دیوان عالی کشور بمعاونت وزارت عدلیه و آنجا بمعاونت سیاسی و پارلمانی دکتر مصدق ارتقاء یافت و یکسال بعد یکدفعه از دفتر معاونت نخست‌وزیری بزندان سلطنت‌آباد انتقال یافت و در طی این مراحل بقول خود و دوستانش تا توانست وظیفه وجدانی‌اش را انجام داد و بسپیچ مقامی بد نکرده و همه را محترم شمرد این دکتر حقوق فعلاً حقوقی از وزارت دادگستری دریافت نمیدارد و هر شب یا خاتم خود نقشه تازه‌ای طرح میکنند تا از مخارج خانه بکاهند اما مثل اینکه کم‌کم کار از حشو و زواید گذشته زیرا نخست‌وزیر از سکه رایج در سلطنت تهی گشته است.

معاون سابق نخست‌وزیر مردیست بسیار خوش‌محضر و بذله‌گر و شروع‌طبع که از هیچ حادثه دنیا متأثر نمیشود زندان سرد و مرطوب کمی او را ناراحت کرده و از آن زندان تنگ و تاریک بیاد مفاصل و چند بیماری دیگر مبتلا شد و همه را بعنوان

سوقات بخانه برد که بقول خودش این سبمان او خواهند بود.

فعلا تنها مونس دکتر ملك اسمعیلی مطالعه کتابهای فلسفه و قوانین خصوصی و جزائی و ادبی است تا بعد از خسته شدن یا در حیاط خانه قدم میزند و یا اگر هوا خوب باشد بنخیابان اسلامبول و لالهزار سری میزند و مناظر یدیع آنجا را از نزدیک تماشا میکند تا شاید خستگی را از خود بدور سازد.

دکتر تا قبل از سقوط کابینه مصدق استاد دانشکده شهرپاشی هم بود و فعلا در ماه چند ساعت در دانشکده شهرپاشی حضور یافته و تدریس میکند و این تنها کاری است که از مشاغل قدیمی وی برایش باقی مانده است.

تبی گیسه ترا!

لطفی از مال و مثال دنیا يك خانه محقر يك طبقه در کنار جاده شمیران دارد که باتفاق فرزندانش در آن زندگی میکنند.

هرچند قیافه او ممکن است مبوس و خشن بنظر رسد ولی برعکس مرد خوش-مشرب و بذله گوئیست و اگر مراحال باشد داستانهای جالبی از زندگانی سیاسی و پر-ماجرای خود برای شما نقل خواهد کرد که بسیار جالب توجه و شنیدنیست.

وی از کسالت و نقاهت زندان مینالد خاطره شیرین زیرا لطفی با آب و تاب زیادی نقل میکند در قرارداد و ثوق الدوله که تنها مدرس مخالفت کرده روزی وارد خانه او شدیم، از سرما میلرزید معلوم شد نه زغال در خانه اش است و نه تپاخورده آری مدرس با این وضع مبارزه یا اجانب میپرداخت، بهرحال آن کمیته آنقدر با وثوق-الدوله مبارزه کرد تا قرارداد لغو شد.

لطفی بعد از استعلاص از زندان اوقات خود را صرف مطالعه کتابهای فلسفی میکند و مصمم است شروع به تدوین کتابی بنام تاریخ حوادث ایران بکند.

این تاریخ حاوی مطالب بسیار مهمی خواهد بود که لطفی از بدو شروع انقلاب مشروطیت و افتتاح مجلس اول تا زندان مملطنت آباد یا آنها بواجه شده و این وقایع را برای العین دیده است. خودش عقیده دارد گسه این کتاب از بسیاری از وقایع مهم سیاسی اخیر برخوردار است.

همکار سابق دکتر مصدق فعلا بدون يك شاهی حایدی و با کمک فرزندانش زندگانی می کند و با این که منتظر خدمت هم نشده است مع الوصف حقوقی از وزارت دادگستری دریافت نمیکند.

گوشه گیر

هر وقت صبح زود در حوالی دانشگاه تهران مردی لاغر اندام با قیافه ای درهم کشیده و مینک پندار و پایبون شیک و کت و شلوار اطو کشیده مشاهده کردید که

مشغول قدم‌زدن و پیاده روی است این اللهیارخان صالح همکار قدیمی دکتر مصدق است.

وقتی که ملی‌شدن نفت به تصویب مجلسین رسید مشارالیه نیز به سمت رئیس هیئت مختلط نفت انتخاب گردید و تا مدتی در این سمت انجام وظیفه میکرد.

صالح مدتی هم در کشاکش انتخابات دوره هفتم پشتمیز وزارت کشور نشست. با صد رقم منتظر الوكاله رنگارنگ و وکیل تراش جوراچور کلنجار رفت و عاقبت یکروز از فرط خستگی و عصبانیت بخانه ۱۰۹ رفت و بدکتر مصدق گفت:

«قریان، این وزارت کشور و این شام، من اینکار را بومی‌دم و گذاشتم بکناره و از فردا صبح تا یک هفته دیگر از رختخواب برنخواهم خاست زیرا سلامتی شما خیال دارم خواب راحتی بکنم!!»

مدتی بعد صالح سفیر کبیر ایران در آمریکا شد.

اول این مسافرت خوب و امیدبخش بود. اواخر آن مثل اینکه چندان مبارک نبود. بعد از ۲۸ مرداد دیگر صالح روی پا پند نشد، يك استعفاي پلندبالا نوشت و پتهران فرستاد و خودش دو ماه و چند هفته بعد عازم تهران گردید.

صالح از طرف عده‌ای از کاشان کاندیدا بود ولی یکروز باو خبر دادند که فعلا کاشان جای صالح نیست بدنبال این پیغام یکدفعه عايرين خيایان فخر رازی دیدند که چند نظامی و پاسبان، و چند مأمور شخصی پلیس برای احوال‌پرسی و دید و بازدید در حول و حوش خانه مسافر تازه‌وارد گرد آمدند از آن پس صالح در خانه را بروی خود بست حالا اللهیارخان صالح بیشتر کتاب میخواند و اوقات خود را صرف نوشتن یادداشت‌هایش میکند.

مهندس معظمی

یکی از افتخارات دوران وزارت این مهندس نفت ملی کردن تلفن میباشد که قانون آن را بمجلس برد و پس از تصویب قانون شرکت تلفن از چنگ عده‌ای پولدار درآمد و رسماً بوزارت پست و تلگراف ملحق شد. مهندس معظمی همکار سابق دکتر مصدق و وزیر پست و تلگراف سابق برخلاف دیگر رفقای زندانی خود گله و شکایتی از زندان ندارد و با روحیه‌ی قابل ملاحظه دوران زندان را سپری کرده و مجدداً بخانه مراجعت کرده است.

میان وزرای کابینه دکتر مصدق مهندس معظمی از همه جوانتر و قوی‌هیکل‌تر بنظر میرسد و بهمین دلیل اینروزها تا میتواند کار میکند و برای اعاشه معاش از فوت و فن مهندسی استفاده می‌برد.

این مهندسین نفت با اینکه از بازی نفت عاقبت خوشی ندیده ولی باز هم در مواقع بیکاری کتابهای مربوط بنفت را مطالعه میکنند تا اگر خدای نکرده روزی برای درمین باز احتیاج بملی‌کردن صنایع نفت پیدا شد یا اطلاعات بیشتری وارد عمل شود!!

مهندس معظمی برادر دکتر معظمی رئیس سابق مجلس شورای ملی است که عضو سازمان برنامه میباشد ولی البته عضو بدون حقوق.

مهندس معظمی با اینکه خاطرات خوشی از زندان ندارد ولی دیدن این مرحله از لازمه زندگی سیاسی میدانند.

محاكمه آقای دکتر مصدق بیست از تعطیل عید نوروز افتاد و محاكمه افسران متهم بیست و هشتم مرداد یعنی سرهنگ ممتاز و سرتیپ کیانی و افسران دیگر محافظ منزل دکتر مصدق نیز با آزاد شدن آقایان پارسا و بشیر فرمند فعلا غیر از دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی فقط سه نفر یعنی مهندس رضوی دکتر شایگان و دکتر صدیقی، در بازداشت هستند. با آزاد شدن آقایان پارسا و بشیر فرمند شایع شد که این سه نفر که هر سه آنها استاد دانشگاه هستند بزودی یعنی همین قبل از خاتمه سال آزاد خواهند شد. ولی در تماسی که خبرنگار ما با مقامات قضائی ارتش گرفت این شایعه تأیید نگردید و يك مقام مطلع اظهار داشت: تصور نمیکم آزادی این سه نفر عملی شود چون مقامات قضائی ارتش معتقدند که وضع این سه استاد دانشگاه با وضع متهمین دیگر از قبیل پارسا و بشیر فرمند تفاوت دارد.

در وضع دکتر مصدق تغییری داده نمیشود

این مقام مطلع قضائی اظهار داشت در تعطیلات عید در وضع زندگانی آقای دکتر مصدق تغییری داده نمیشود و برنامه روزانه ایشان همان خواهد بود که حالا هست. البته ممکن است خانواده آقای دکتر مصدق علاوه بر برنامه هادی يك ملاقات خارج از برنامه هم بمناسبت عید نوروز از ایشان بنمایند، ولی بطور کلی در برنامه زندگانی آقای دکتر مصدق تغییر دیگری داده نمیشود و در ایام عید هم مثل روزهای دیگر قسمت زیادی از وقت دکتر مصدق صرف مطالعه میشود.

سرتیپ ریاحی هم هر روز چند ساعت وقت خود را صرف مطالعه میکند. سرتیپ ریاحی مخصوصاً به کتابهای ادبی سوئدی خیلی علاقمند است چون قسمتی از تحصیلات فنی خود را در سوئد گذرانده و بزبان سوئدی تسلط کامل دارد و دختر خودش را نیز پسوند فرستاده که اکنون در آنجا تحصیل میکند.

همان مقام مطلع قضائی ارتش سپس گفت: موقعی که بازپرس دادستانی ارتش اعلام داشت که با آزاد شدن پارسا و بشیر فرمند موافقت دارد تیمسار آزموه دادستان کل ارتش نیز همان روز با نظر بازپرس موافقت کرد و قرار شد آقایان پارسا و بشیر فرمند با معرفی کفیل آزاد شوند آقای پارسا نماینده سابق مجلس شورای ملی که پدرش یکی از ملاکین ثروتمند بود و خودش نیز تمول کافی دارد و میتواند هر مبلغ کفالت که بخواهند بسپارد یا خاص معتبر معرفی کند ولی بشیر فرمند ملك و مستغلاتی که قابل توجه باشد نداشت و ناچار بود از اشخاص دیگری تقاضا کند از او کفالت و ضمانت کنند.

آقای سرتیپ آزموده موقمی که از این موضوع اطلاع پیدا کرد دستور داد که مردوی آنها فقط به قید التزام آزاد شوند.

دکتر شایگان شعر میگوید و دکتر صدیقی کتاب مینویسد

آقای دکتر شایگان چندان وقت خود را صرف مطالعه نمیکنند ولی بعضی روزها تنها می‌تشینند و شعر می‌گویند و گاهی هم غزلیهای سعدی و حافظ را پیش خودش بسایته میگذارد!

ولی دکتر صدیقی هر روز چند ساعت مطالعه میکند و یک تالیف ناتمام را که در رشته فلسفه داشت تکمیل می‌نماید.

مهندس رضوی با آنکه استاد دانشکده فنی بوده و تخصص او در رشته‌های مهندسی است سابقاً خیلی اهل مطالعه بود و مرتباً کتابهای تازه‌چاپ را خریداری میکرد و میخواند ولی در زندان فعلاً چندان رغبتی به مطالعه نشان نسیدهد و بیشتر اوقات حالت تفکر دارد و گاهگاهی که دکتر شایگان شعر تازه‌ای بیسازد مستمع شعر او میشود و برای آنکه رضایت دوست خود را جلب کرده باشد پشت سر هم احسنت میگوید و سر را تکان میدهد مبادا دکتر شایگان بگوید که لطف اشعار من را نفهمیده است.

نقل از مطبوعات روز

خاطره‌ای از دکتر شایگان درباره توطئه سی‌ام تیر

دکتر سعیدعلی شایگان به یاز دیرینه مصدق درباره روز سی تیر نوشته است:
«از منزل دکتر مصدق به مجلس آمدم، رئیس بی‌تدبیر مجلس نامه بی‌امضایی را که بعداً معلوم شد با خط خوش روی کاغذ نشان‌دار دربار نوشته شده بود قرائت کرد. مضمون نامه این بود که چون دکتر مصدق می‌خواست وزارت جنگ را شخصاً به عهده گیرد و اعلیحضرت به علت فرماندهی کل‌قوا و عنایت خاصی که به قشون دارند می‌خواستند آن وزارت تحت‌نظر خود ایشان باشد دکتر مصدق به این امر رضا نداده و استعفا کرده است. اینک اعلیحضرت منتظر رأی تمایل مجلس هستند.

این نامه به اصطلاح این ایام مثل بمب صدا کرد. من بی‌اندازه برآشفتم و به رفیق کنار دست خود گفتم رئیس مجلس و یا وزیر دربار و یا هر دو خطای بزرگی مرتکب شده‌اند، زود باید در صدد ترمیم برآییم و هر نوع مذاکره‌یی در این باب در جلسه خصوصی مضر به حال مملکت است.»

... و باری بعد از قیام سی تیر کارشکنیهای استعمار و شاه سابق ادامه یافت و مصدق نیز همچنان به مبارزه ادامه داد تا آنجا که شاه در ۲۵ مرداد ۲۲ مجبور به فرار از ایران شد اما شافل که امپریالیسم آمریکا نقشه خائنانه دیگری طرح کرده بود:

— کودتای ننگین ۲۸ مرداد. این کودتا شاه فراری را به کشور باز گرداند و مصدق سقوط کرد و به زندان افتاد و سپس در يك دادگاه فرمایشی، محکوم به زندان شد. شرح مدافعات مصدق در این بی‌دادگاه سند رسوائی خاندان متمگر پهلوی است که در سینه تاریخ ثبت است و نیز شرح آخرین سالهای زندگی پرافتخار مصدق که چند سال از آن در زندان گذشت و آخرین سالهایش نیز در انزوای «احمدآباد» و سرانجام مصدق کبیر در ۱۴ اسفند سال ۱۳۴۵ در احمدآباد دیده برهم گذاشت و با مرگ او ملت ایران نیز در سکوت خویش گریست. اما این گریه‌ها، سرانجام زمرمه شد و زمرمه‌ها فریاد و همین فریادها طومار سلطنت جبار پهلوی را در پیچید و فرصتی فراهم آورد تا در ۱۴ اسفند امسال، یعنی سال پیروزی نیروهای خلق، احمدآباد بصورت میعادگاه همه‌ی زنان و مردان مبارز درآید که بار دیگر با درود میثاق خویش را با آرمانهای مشائی مصدق بزرگ تجدید کنند.



(بخش ۲۳)

یادداشت‌های دکتر مصدق درباره همکار فداکارش دکتر سید حسین فاطمی

(دکتر محمد مصدق) در کتاب خاطرات خود، هشت بار از خدمات و فداکاری‌های دکتر سید حسین فاطمی در دوران همکاری‌اش یاد و سپاسگزاری کرده است.

شادروان دکتر مصدق بزرگمرد تاریخ معاصر ایران در یادداشت‌هایی که در زندان مجرد و ایام تبعید در احمدآباد، از خاطرات سیاسی در دوران زندگی نوشته بود، از زنده‌یاد دکتر سید حسین فاطمی نزدیکترین همکار خود هشت بار تجلیل و سپاس نمود. در این کتاب بنام (خاطرات و تألمات مصدق) که اخیراً توسط فرزند ارجمندش دکتر غلامحسین مصدق در ۴۱۶ صفحه انتشار یافت، این حقیقت را نشان میدهد که (فاطمی) بهترین همکار وفادار وی بود که با تقدیر و تعریف از صفات نیک انسانی و هوش سیاسی و قدرت مشاوره‌اش یاد کرده است، که در این بخش به اختصار آنرا نقل می‌کنم:



* * *

نقل از یادداشت‌های سیامی دکتر محمد مصدق (درباره‌ی شادروان دکتر سید حسین فاطمی)

«مقصود از اصل ملی شدن صنعت نفت پیشنهادی است که در کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی تصویب شده و در قانون مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تأیید گردیده است و متن آن ذیلا درج می‌شود:

«بنام سعادت ملت ایران و بمنظور کمک بتأمین صلح جهان امضاکنندگان ذیل پیشنهاد مینمائیم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود، یعنی تمام عملیات اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد. ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور ابتکار شادروان دکتر حسین فاطمی است که چون کمیسیون نفت مجلس شورای ملی پس از چند ماه مذاکره و مباحثه نتوانست راجع به استیفای حق ملت از شرکت نفت انگلیس و ایران تصمیمی اتخاذ کنند.

دکتر فاطمی با من که رئیس کمیسیون بودم مذاکره نمود و گفت با وضعی که در این مملکت وجود دارد استیفای حق ملت کاری است، بسیار مشکل، خصوصاً که دولت انگلیس مالک اکثریت سهام شرکت است و بعنوان مالیات بر درآمد هم هر سال مبلغ سهمی از شرکت استفاده می‌کند و من باب مثال در سال ۱۹۴۸ از ۶۱ میلیون لیره عوائد خالص شرکت نفت بدولت ایران که مالک معادن نفت است از بابت حق لامتیاز فقط ۹ میلیون لیره رسیده در صورتیکه دولت انگلیس بمتوان مالیات بر درآمد ۲۸ میلیون لیره استفاده کرده است.

پنابراین اول باید در فکر آتیه بود که از مال ملت بیش از این سوءاستفاده نکنند و عوائد نفت هرچه هست نصیب ملت ایران بشود، سپس راجع به گذشته هر اقدامی ممکن باشد نمود، همانطور که کشور انگلیس بعضی از صنایع خود را ملی کرده است برای اینکه منافع آن نصیب ملت بشود. ایران هم نفت خود را در سراسر کشور ملی کند تا دنیا بداند که نمایندگان جیبه ملی جز آسایش مردم چیزی نمیخواهند و با هیچ سیاستی سازش ندارند.»

این پیشنهاد گذشته از اینکه مفید بود کار ما را نیز سهل می‌کرد و لازم نبود که اول بطلان قرارداد ۱۹۳۳ را که در زمان دولت دیکتاتوری و اختناق ملت ایران منعقد شده بود ثابت کنیم و بعد از شرکت نفت خلع ید نمائیم، چونکه تا معایب آن حکومت را نمی‌گفتیم بطلان قرارداد را نمی‌توانستیم ثابت نمائیم و این کار ما را دچار مشکلات و مواجهه با مخالفت دربار می‌کرد. این بود که با نظریات آن شادروان موافقت نمودم و قرار شد که ایشان پیشنهاد خود را در جلسه نمایندگان جیبه ملی بدهند و به‌بینم نظرات دیگران چه خواهد بود.

در جلسهای که در خانه آقای نریمان تشکیل گردید دکتر فاطمی پیشنهاد خود را نمود و مورد موافقت حضار قرار گرفت و آنرا امضاء نمودند. افراد چپ با این

پیشتر مخالف بودند چونکه ملی شدن صنعت نفت را در مراسم کشور مخالف با منافع دولت اتحاد شوروی میدانستند ولی بعد از مدتی که دیدند اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران با ملی شدن صنعت نفت در مراسم کشور موافقت و از آن دفاع می‌کنند دست از مخالفت کشیدند و سکوت اختیار نمود.

نقل از صفحات ۲۲۹ و ۲۳۰ (کتاب خاطرات و قالمات مصدق)
زیر عنوان «کارهای دولت من»

مبارزه سیاست خارجی از طریق مجلس

... در انتخابات دوره شانزدهم تقنینه که باز دولت در همهجا دخالت می‌نمود، شادروان دکتر حسین فاطمی با من مذاکره نمود که برای آزادی انتخابات فکری بکنم و بعد همان نماینده مخالف یا قرارداد آمد و گفت اگر شما در انتخابات دخالت نکنید مبارزه شدم و چون احزاب و تشکیلات مؤثری نبود که از آنها استعانت کنم.

شادروان دکتر فاطمی با چند نفر از مدیران جرائد موافق با نظر ما مذاکره نمود همگی موافقت نمودند که جراید خود را در اختیار مردم بگذارند، سپس دعوتی از عموم طبقات بعمل آمد که روز و ساعت معینی برای عرض شکایت مقابل کاخ سلطنتی حاضر شوند.

با اینکه رئیس شهربانی وقت بومیله انتشار اعلامیه‌ای در جراید مردم را از اجتماع منع کرده و شدیداً تهدید نموده بود جمعیت زیادی در محل موعود حاضر شدند و چون دربار نمیتوانست بیش از بیست نفر تعیین شوند که وارد کاخ شدیم و بعد همان عده به جبهه ملی موسوم گردید و چون این مرتبه هم شکایت مردم مورد توجه قرار نگرفت از دربار بیرون آمدیم و در خارج مبارزه کردیم تا آنجا که دستگیر و تبعید و زندانی شدیم و توانستیم هفت نفر از اعضای جبهه ملی را بنمایندگی مردم تهران وارد مجلس کنیم اکنون باید دید که سیاست خارجی از این مجلس و مجلس هفدهم چطور بنفع خود و ضرر ملت استفاده نمود.

نقل از صفحات ۲۴۵ - ۲۴۶ (کتاب خاطرات و قالمات مصدق)

غائله روز نه اسفند ۱۳۳۶

بخاطر غائله روز نهم اسفند که شاه بنا بمیل خود قصد خروج از کشور را داشت، چو بیان اس در کتاب خاطرات چنین آمده است:

«یکی از روزهای پهن ۲۱ آقای حسین علاء وزیر دربار با من وارد مذاکره شد و چنین اظهار نمود که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و علیاحضرت ملکه ثریا قصد مسافرتی بخارج دارند که من عرض کردم در این وقت که ملت ایران با یکی از دول

بزرگ دنیا در مبارزه است. این مسافرت تأثیر خوب نمیکند و چنین میرساند که شاهنشاه از اوضاع رضایت ندارند و میخواهند از کشور خارج شوند.

پس از آن دقمه دیگری باز در این باب مذاکره شد اینطور بیان نمود که از این مسافرت مقصود داشتن فرزندی است که شاید (ولیمهد) شود و چون معلوم نیست تصور از کدام طرف است ضرورت ایجاد می‌کند که این مسافرت را بفرمایند که باز عرض کردم خوب است اول علیاحضرت تشریف‌فرما شوند، چنانچه لازم شد آنوقت اعلیحضرت بسفر بروند.

روز نهم اسفند که روز مسافرت بود عده زیادی در جلوی سر در کاخ اجتماع کردند. عده‌ای نظامی از خانه و شخص من حفاظت مینمودند. یکی از افراد که میخواست از درخت چنار خیابان بالا برود و از آنجا به‌خانه پسر من که با خانه من ارتباط داشت بیاید و جمعیت را هدایت نماید از درخت بالا می‌رود و چاقوشی در دست داشت به کلفت پسر من که در ایوان طبقه دوم ایستاده بود نشان میدهد و میگوید یا این چاقو کار تو و دکتر مصدق را خواهم سلطنت که وقتی خواست از درخت بایوان پرت‌کنند به خیابان افتاد. پس از آن (احمد) پسر آمد و گفت جمعیت برای کشتن شما آمده است، اگر شما از اینجا بروید ممکن است متفرق شوند و اهل خانه و کارمندان نخست‌وزیری که اینجا هستند جان سلامت ببرند. این بود که باتفاق شادروان دکتر فاطمی که آنجا آمده بود و (احمد) بوسیلته‌ی تردیام از دیوار باغ مجاور که متعلق بخودم و در اجاره (اصل چهار) بود وارد شدیم و از آنجا به ستاد ارتش رفتیم. آنها از ابتکار تجربه گرفتند و روز ۲۸ مرداد (۱۳۳۲) عده‌ای رجاله در مقابل مدخل بنای اصل چهارگماردند تا چنانچه من از آن در خارج شوم کارم را بسازند، من از آنجا خارج نشدم و کسان دیگر که خارج شدند مضروب و مصدوم شدند.

نقل از صفحات ۲۶۲ - ۲۶۵ - ۲۶۶ (کتاب خاطرات و تالیمات مصدق)

روزنامه (اتحاد ملی) در شماره ۳۹۰ مورخ ۱۶ آبان ۱۳۳۴ در صفحه‌ی (۲) زیر عنوان (تصمیمی که از آن عدول شد) می‌نویسد: این‌جانب پس از وصول و زیارت دستخط تصمیم گرفته بودم که فردا روز ۲۵ مرداد از کار کناره‌جویی کنم و از شهر به اتفاق همسر خود به احمدآباد بروم و ساعت ۵ روز ۲۵ مرداد که دکتر فاطمی از توقیف‌گاه (سندآباد) بیخانه‌ی من آمد (ملوری و سوسه کرد که مرا از این کار مانع شد) در صورتیکه این مطلب با حقیقت وفق نمیدهد اگر اعلیحضرت حق داشتند نخست‌وزیر را عزل کنند و کناره‌جویی من در صلاح مملکت بود و من میخواستم به احمدآباد بروم دیگر لزوم نداشت که مانور فرمان عزل را توقیف کنم.

آری شادروان دکتر حسین فاطمی يك تقصیر داشت و آن پیشنهادی بود که در یکی از جلسات جلسه‌ی ملی برای ملی شدن صنعت نفت کرده بود و بجزای خود رسید.

نقل از صفحه ۲۸۹ (کتاب خاطرات و تالیمات مصدق)

* * *

نقل از نامه (چارلز استوکس) سردار سلطنتی انگلیس به (ماژور اتلی) نخست‌وزیر انگلستان

«... امر دیگری که پریشام دارد، لجاج مغیر ما در ایران است که پا را در یک کفش کرده که با مصدق نمیتوان گفتگو کرد. چنین می‌پندارم که با وی می‌توان گفتگو کرد. اگر زبان چموشانی امثال (فاطمی) حسینی (مکی) به‌پندیم یا دستشان را از کار کوتاه کنیم. دانستن این نکته برای ما بس مهم است که شاه و بیشتر ایرانیان بصیر که من با آنان روبرو شده‌ام معتقدند که با مصدق به از هر کس دیگری میتوان کنار آمد و مصلحت کشورشان در این است که ما در این باره بکوشیم.»

نقل از صفحه ۲۹۴ (کتاب خاطرات و قلم‌ت مصدق)

آنها که فدای خیانت سازشکاران یا بیگانگان شدند:

اینکه (استوکس) گفته: شاه و بیشتر از ایرانیان بصیر که من با آنان روبرو شده‌ام معتقدند که با (مصدق) بهتر از هر کس دیگر میتوان کنار آمد و مصلحت کشورشان هم در این است که در این راه بکوشیم. چونکه هر وقت صحبت از نفت‌بیمیان آمده گفته‌ام که ملت ایران خاطرات نفت را بحساب خود استخراج کند و بقیمتی که شام میشود بدولی که احتیاج دارند بفروشد، ولی (لوی هتدرسن) سفیر آمریکا با این پیشنهاد موافقت نکرد و با نظر دولت انگلیس موافقت داشت که خواهان امتیاز بود. مخالفین با امتیاز که منحصر به این سه نفر که استوکس نامبرده است نبودند، بلکه محل بيشماری از اعضاء جبهه ملی و خارج از جبهه بلندگوی ملت بوده‌اند که سه‌روزه صدای او را بسمع عالمیان می‌رسانیدند، از کار انداختن (دکتر حسین فاطمی)، بنست یکی و ربودن (حسین مکی) و تشکیل دادگاه نظامی و محکومیت من و بعضی از سران جبهه ملی از قبیل (دکتر سید علی شایگان) و (مهتلب رضوی) و تیر-باران کردن (دکتر حسین فاطمی) در لشکر ۲ زرهی و عده‌ای دیگر به این عنوان که توده‌ای بوده‌اند قالیبری در روحیه ملت ایران نکرد و باز پس از سالها دیدند که ملت همان هدفی را که داشت تکرار کرد و بطور خلاصه قرارداد کنسرسیوم يك خیانت بین و فاحشی بود که نسبت به ملت ایران صورت گرفت و ما ملت خود از مصادق نفت بهره‌برداری نکنند به آزادی و استقلال نخواهد رسید.»

نقل از ۲۹۶ - ۲۹۷ (از کتاب خاطرات و قلم‌ت مصدق)

وحشت رژیم گذشته از چاپ آگهی فوت و ختم تسلیم و تشییع جنازه

دکتر مصدق - دکتر فاطمی - غلامرضا تختی - حسن شمشیری

خاطراتی از دکتر مصدق - دکتر فاطمی

از مجله سپید و سیاه (بقلم یدالله ذبیحیان)

تیرماه ۱۳۵۸

مرگت این کلمه سه حرفی و مشترک بین انسانها چه رازها و رمزها و داستانها در خود نهفته دارد.



شمشیری



تختی



دکتر حسین فاطمی



دکتر محمد مصدق

در رژیم گذشته ایران درباره زندگی و مرگ افراد شنیدنی زیاد بود. چه بسیار آدم‌هایی که در زنده بودن تحت نظر مأموران بودند. حرکت، مسافرت، مهمانی حتی دیدار عادی آنها را کنترل میکردند.

آنها که سرشان به نشان می‌ارزید و حاضر نبودند در مقابل ناپسامانیها و فساد خاموش بمانند بزرگترین مشکل را برای سرسپردگان رژیم فراهم کرده بودند. وجود این تعداد آدم طی ۵۷ سال گذشته برای رضایان و محسدرضا پهلوی بزرگترین مشکل اعمال قدرت آنها بود.

آنها خوب می‌دانستند که صاحبان عقیده و اعتقاد زیر بار ظلم و ستم تعدی نمی‌روند و بهمین جهت همه قدرت سرسپردگان رژیم برای خوش‌خدمتی در جهت از میان بردن و خاموش کردن صدای مخالفان رژیم بود طی ۵۷ سال گذشته بسیاری از رجال استخواندار و آزموده بدستور رژیم و سرسپردگان بحال تبعید و یا تحت‌مراقبت مأموران بودند.

کار اتمام قدرت غیرقانونی و اختناق رژیم و سرسپردگان آن طی ۵۷ سال گذشته بهائی رسیده بود که از زنده‌ها تجاوز و به مرده‌ها سواست کرده بود.

رژیم خوب می‌دانست چه‌رمانی چون دکتر محمد مصدق، دکتر حسین فاطمی، دکتر هلی شریعی، پهلوان تختی، حسن شمشیری همواره نام و راهشان زنده و روشن است. بهمین جهت بود که پس از مرگ این شخصیت‌های مبارز و مورد احترام تلاش زیادی داشت که همان شیوه مراقبت و ایجاد رحمت محفوظ بماند.

۱۱ سال پیش روزی که رهبر رامتین و مبارزه نمونه ایران مرحوم دکتر محمد مصدق چشم از جهان فرویست فقط خبر کوتاهی با این مضمون در جراید منتشر شد. دیشب کسب اطلاع شد که دکتر محمد مصدق پس از يك كسالت ممتد در بیمارستان نجمیه درگذشت.

این اطلاعیه مجموعه تبلیل رژیم از انسان والا و آزاده‌ای بود بنام دکتر محمد مصدق، اما جایگاهی چنانچه مرحوم مصدق نیز کاری در همین حد بود. در حالی که مردم تهران و ایران آماده بودند با بزرگترین اجتماع جنازه رهبر مبارزات خود را از بیمارستان تشییع و به احمدآباد برسانند، بار دیگر چه‌رمان سرسپردگان رژیم در کنار جنازه مرحوم مصدق چون جفندی شوم پچشم خورد.

دستور آن بود که کمترین تظاهر و ایواز وجودی پشت سر جنازه مرحوم مصدق از سوی آزادگان نمودار نشود و بهمین ترتیب نیز عمل شد.

هنگام غروب (يك روز پس از مرگ مرحوم مصدق) جنازه آن مرد بزرگ را وسیله يك آمبولانس روانه احمدآباد کردند و ساعات بعد تنها با حضور چند تن از بستگان نزدیکش جنازه را یغاک سپردند و از آن روز بی‌مد خواندن فاتحه بر مزار دکتر مصدق نیز ممنوع بود.

دستگاه طاغوت رژیم گذشته نه تنها از زنده دکتر مصدق بیم و هراس داشت بلکه

از مرده آن مرد هم در وحشت بود.

خانواده و بستگان و یاران مرحوم دکتر مصدق نتوانستند حتی آگهی ختم را برای چنان مردی منتشر کنند و مجلس ترحیم برپا سازند.

مرحوم دکتر سید حسین فاطمی وزیر خارجه کابینه دکتر مصدق، چهره‌ای که تسلیم و سازش در اندیشه و فکرش وجود نداشت پس از کودتای ۲۸ مرداد با وضعی سخت میگذراند و سرانجام پس از دستگیری و محاکمه چنانچه تعویل بستگانش شد بشرطی که از برگزاری هر نوع مراسم چشم پوشند.

در لحظه اعدام نیز چون توان ایستادن نداشت، آن مبارز دلیر را روی برانکار بستند تا حکم ظالمانه و دور از تمام موازین انسانی را اجرا کنند و پس از مرگ آن نامدار نیز همان برنامه‌ای پیاده شد که برای مرحوم دکتر مصدق پیاده شده بود، مراقبت از مزار و مدفن دکتر فاطمی برنامه سرسپردگان رژیم بود.

تنها کاری که انجام شد آنکه روی سنگ مزار شایروان دکتر حسین فاطمی با ذکر تاریخ تولد و وفات (توجه کنید تاریخ وفات) این خط شعر نوشته شده:

ای که بر تربت ما می‌گذری خندان باش که زیارتگه زندان جهان خواهد شد

بستگان و یاران مرحوم دکتر حسین فاطمی هم نتوانستند با انتشار آگهی مراسم ختمی برای آن مرحوم برقرار کنند.

اما از جهان پهلوان غلامرضا تختی یاد کنیم که پشت‌رژیم و سرسپردگان را لرزاندند بود پس از آنکه جهان پهلوان تختی بدست درّخیمان از پای درآمد، تهران بحرکت افتاد ولی این بار هم رژیم نمی‌خواست نامی از جهان پهلوان و مرگ و زندگی وی بجای بماند.

رژیم بشکاپو افتاد پس از آنکه مسیر قتل تختی نامدار را ظاهراً به خودکشی انداختند، از مرده تختی هم وحشت داشتند. نام تختی و ماجرای قتلش یک ماجرا بود و کنترل و مراقبت مردمی که از شخصیت تختی بعنوان انسانی نمونه خاطره‌ها داشتند، رژیم و سرسپردگان وابسته‌اش درباره زیر نظر گرفتن مزار تختی همان کاری را کردند که باید، کسی نمی‌توانست بر مزار جهان پهلوان تختی فاتحه بنخواند و هر کسی کنار مزار او زانو می‌زد تا تجدید عهد کند حداقل یک هفته بعد سر و کارش بنوعی با مأموران ساواک بود.

از حسن شمشیری این انسان خودساخته عاشق بیقرار دکتر مصدق بگوئیم، که چنان در مرگش هم شمشیری بود بر قلب بدسگالان و دست‌نشانندگان رژیم.

در مرگ شمشیری هم نمی‌خواستند نامی از آزاده در میان باشد مبادا با یادآوری نام شمشیری باز دیگر چهره تابناک، دکتر مصدق و دکتر فاطمی بنظر مردم بیاید. غافل از آنکه نام آن آزادگان و خاطره تلاش آنان در قلب تاریخ و نسل جایگزین شده بود.

جنازه مرحوم شمشیری نیز ظاهراً پخاک سپرده شد و باز دیگر مأمور و مأمورانی به مراقبت از مقبره شمشیری مأمور شدند باز بدون آنکه فرصتی داده شود که مردم

بتوانند در مرگت چنان مردی که عاشق سرسپرده دکتر مصدق آزاده بود اشک بریزد یا یاد چنان انسانی را گرامی بدارد.

دیگر شهیدان راه آزادی در دوران رژیم گذشته نیز وضعی این‌چنین داشتند آنانی که پس از شکنجه یا فرارهای ساختگی و ادعائی جان در راه اعتقاد می‌باختند وضعی مشابه داشتند بدون انتشار آگهی ختم یا تسلیت پناک سپرده می‌شدند و تنها بستگان نزدیک آنها خبر داشتند که آن هم ناچار بودند از برگزایی هر نوع مجلس خودداری کنند و اشک‌ها را از چهره پنهان سازند، چه شرط تحویل جنازه برای دسترسی به حمل و دفن آن بود که ختمی برگزار نشود و یا سپردن تعهد کتبی و معرفی ضامن مورد اطمینان جنازه عزیزان خود را تحویل می‌گرفتند. و گاهی هم اصلاً از محل دفن بی‌اطلاع می‌ماندند.

در حالی که در همان روزها به‌محض آنکه یکی از وایستگان دور سرسپردگان رژیم قالب تهی می‌کرد آگهی‌های ترحیم و تسلیت برای خوشامد به صاحب مقام سرسپرده در روزنامه‌ها منتشر می‌شد و در همه برای یازماندگان سرشناس تقاضای صبر و تحمل می‌کردند.

زمان گذشت و حوادث و اتفاقات عظیمی در کشور ما روی داد و این بار قهرمانان حوادث جای خود را با هم عوض کردند، و این رجال، وزراء، نخست‌وزیران و امراء سابق بودند که محکوم و کشته شدند ولی عجب آنکه این‌بار نیز از ختم خیری نبود و گورها بی‌نام و نشان به‌خاک سپرده شدند و حتی بسیاری از جنازه‌ها روزها و هفته‌ها در سرخانه‌ها ماند و کسی یارای آن نداشت که بگیرد و به خاک بسپارد. چه میتوان کرد این رسم روزگار است که عزیزان هم زمانی می‌رسد که خوار شوند.

•••

از کتاب (۱۰۰۱) حکایت تاریخی (الر: محمود حکیمی)

لغو عوارض کشاورزان از سوی دکتر مصدق

مالکان ظالم و فاسد بعد از ۲۸ مرداد در مجلس و ستا این قانونرا باطل ساختند در طول تاریخ ایران هیچ قصه و حکایتی دردناکتر از رنج دهقانان این سرزمین نیست. دهقانان روزها در زیر آفتاب سوزان رنج می‌برند و زحمت می‌کشیدند، اما حاصل رنج آنان به جیب مالکان که مورد حمایت حکومتها بودند می‌رفت و صرف عیش و نوش آنها و مأموران دولت می‌شد.

دهقانان گذشته از آنکه بخش مهمی از محصولات خود را در اختیار مالکان قرار میدادند، مجبور بودند بخش دیگری از آن را به‌عنوان مالیات به مأموران دولتی بدهند،

در طول تاریخ مردان بزرگی برای رهائی دغمانان قیام کردند، اما قیام آنان اغلب وسیله مالکان، قدرتهای محلی و یا پادشاهان سرکوب می‌شد.

دکتر محمد مصدق در زمان کوتاه حکومت خود، لایحه «لغو عوارض کشاورزان» را به تصویب رساند. در این لایحه ذکر شده بود که هرگاه مالکان بدعنوان باج و خراج از رعایای خود، مرغ، جوجه، پنیر و ماست و امثال آن بخواهند تحت تعقیب قرار گیرند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و سقوط حکومت ملی دکتر مصدق، یکبار دیگر مجلس فرمایشی که ترکیبی از مالکان بزرگ و طرفداران شاه بود، به نام «مجلس شورای ملی» تشکیل شد، در این مجلس یکبار دیگر (لایحه لغو عوارض کشاورزان) که دکتر مصدق قبلاً با استفاده از اختیارات خود به تصویب رسانده بود، مورد رسیدگی (!!!) قرار گرفت.

این لایحه مدت‌ها در مجلس شورای ملی مورد بحث بود و سرانجام قرار شد کمیسیونی مرکب از تعدادی از نمایندگان مجلس شورا و مجلس سنا که اکثر آنها از مالکان بزرگ بودند، به این امر رسیدگی کند. یکی از نمایندگان شرکت‌کننده در این کمیسیون سپهبد امیر احمدی مالک بزرگ بود. بقیه داستان از این قرار است:

چون مجریان قانون «لغو عوارض کشاورزان» - مأموران وزارت کشور، بودند لایحه‌ای به کمیسیون ارجاع شد و جلسه کمیسیون به ریاست سرتیپ (محمدعلی صفاری) تشکیل گردید و نمایندگان شورا و سنا شروع به مطالعه و بحث درباره آن نمودند. چند نفر از اعضای کمیسیون کشور در مجلس از ملاکین بزرگ می‌باشند و عده‌ای از اعضاء که آب و ملکی ندارند، می‌دانستند در تصویب این لایحه به مشکلاتی برخورد خواهند کرد و همین‌طور هم شد. بمجری که لایحه قرائت شد، (سپهبد امیر احمدی) بشدت عداوت را روی میز زده فریاد برآورد:

این عوامفریبی‌ها را بیندازید دور!

همه حاج و واج ماندند، اعتراضات (سپهبد امیر احمدی) قطع شدنی نبود. با وجودی که جلسه کمیسیون سری و خصوصی بود و درهای اتاق نیز بسته بود، از صدای دورگه تیمسار، نمایندگانی که در سرسرا بودند و همچنین پیشخدمتها از این داد و بیدادها بخود آمده و بطرف در ورودی کمیسیون کشور روی آوردند.

(سپهبد امیر احمدی) که از ملاکین بزرگ و معروف کشور می‌باشد، در دنباله اعتراضات خود افزود:

«مصدق السلطنه این قانون را بی‌جهت بتصویب رسانده، مرغ مال مالک است. جوجه هم مال مرغ است.» «تخم مرغ هم مال مرغ است. چرا اینهمه مرغ، جوجه، گاو، گوسفند، شیر، پنیر و روغن را رعایای دهات تصاحب کنند» «ویه مالک چیز ترسانند؟»

جمال امامی و سناتور سعید مهدوی اعتراضات سپهبد امیر احمدی را مورد تأیید قرار دادند جمال امامی گفت: اصلاً این لایحه را در سید باطله بیندازیم.

«نقل از مجله آشفته - دوره نهم. شماره ۲ - ص ۱۰»

خاطره‌ای از دکتر محمد مصدق

از مجله سپید و سیاه (۱۳۵۸)

فرا رسیدن سیام تیر ماه گفته‌هایی از دکتر محمد مصدق رهبر بزرگ ایران را به یاد می‌آورد که ذکر آنها برای خوانندگان جوان مجله جالب خواهد بود. — در این اثنا که به امر دولت آمریکا محکوم می‌شوم. دکتر مصدق در آخرین دفاع خود گفت: سرتیپ آزموده حرف دکتر مصدق را قطع کرد و گفت: — ما ترا توقیف کردیم. ما ترا به این دادگاه آوردیم و این دادگاه ماست که ترا محکوم می‌کند.

دکتر مصدق جواب داد:

— مرا شما گرفتید مرا سیاست آمریکا گرفت. من می‌خواستم در این مملکت شاهی درست کنم که پایه‌های سلطنتش روی دوش مردم باشد تا اگر روزی سیاست خارجی به او گفت از این مملکت برو مردم نگذارند او خارج شود. اما او نخواست. او خواست حکومت کند و نتیجه آنرا هم خواهد دید. آنگاه خطاب به ملت ایران گفت:

— من در آخرین روزهای عمرم هستم و به ملت ایران توصیه می‌کنم. این نهضت ملی را که نهالش با خون شهدای ۳۰ تیر آبیاری شده و هرگز خشک نخواهد شد آرج بگذارند. نهضت مسکنت برای مدتی درجا بزند ولی برای همیشه جاودان خواهد شد. اکنون که ۲۶ سال از این سخنان می‌گذرد می‌بینم که دکتر مصدق چقدر حق داشته است. بخاطر تجلیل از این مرد بزرگ بود که بعد از ظهر روز شنبه بمناسبت سالروز سی تیر و برای تجلیل از دکتر محمد مصدق رهبر بزرگ ملت ایران صدها هزار نفر از مردم تهران در میدان بهارستان گرد آمدند. در این گردهمایی نخست پیام آیت‌الله زنجبانی خوانده شد آنگاه آیت‌الله طالقانی، نطق مبسوطی ایراد کرد و سپس در میان سکوت آمیخته به احترام مردم وار نطق دکتر محمد مصدق پخش شد.

چیزی که در این گردهمایی جلب توجه می‌کرد پرچمهای ایران بود که پس از مدت‌ها در یک گردهمایی بزرگ ملی بچشم می‌خورد.

این نکته نیز گفتمنی است که دکتر صدیقی به نمایندگی جبهه ملی که دعوت‌کننده این گردهمایی بود میخواست طی نطقی نظرگاههای جبهه ملی را بیان کند که مجال سخنرانی به او داده نشد.

روز تجلیل از دکتر فاطمی بر سر آرامگاه وی که پوشیده از چهار متر گل بود

روز جمعه ۲۹ تیر ماه ۱۳۵۸ در این بابویه روز تجلیل از شهدای سی تیر و شهید دکتر حسین فاطمی مدیر روزنامه باختر امروز و آخرین وزیر خارجه دولت ملی دکتر محمد مصدق بود.

در این روز آرامگاه شهدای ۳۰ تیر که از طرف داریوش فروهر ساخته شده و همچنین آرامگاه دکتر حسین فاطمی که وسیله گروه سیاسی ایران امروز (باختر امروز) به رهبری دکتر سعید فاطمی به طرز بسیار جالبی بازسازی شده بود وسیله خانواده دکتر حسین فاطمی و خواهر رشید و شجاع او خانم سعیده فاطمی، بازگشائی شد سعیده خانم همان شیرزنی که بهنگام توقیف دکتر فاطمی ولسی عده‌ای از اوپاش به تحریک فرماندار نظامی وقت بسوی دکتر فاطمی هجوم آوردند و بدن مجروح او را که هنوز از عمل جراحی التیام نیافته بود با دشنه و کارد زخمی کردند خود را بروی برادر انداخت و ضربات کارد و چاقو را متحمل شد تا برادر را نجات دهد.

در این روز دکتر صدیقی، مهندس حسینی و دکتر سعید فاطمی و سایر همزمان دکتر حسین فاطمی شهید به ابراز احساسات مدها هزار تن از مردم تهران که از تمام گروههای سیاسی اهم از راست و چپ کارمند و کارگر، دانشجو و روشنفکر زن و مرد در مراسم شرکت کرده بودند جواب می‌گفتند.

در میان مدها تاج گلی که نثار آرامگاه این نویسنده قهرمان شد تاج‌های گل خانواده دکتر مصدق، دکتر غلامحسین مصدق و مهندس احمد مصدق، جبهه ملی ایران و گروه سیاسی ایران امروز و سایر احزاب و گروههای سیاسی بچشم می‌خورد جالب اینجاست با وجود آنکه دکتر حسین فاطمی معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه بود همه از او به‌عنوان يك روزنامه‌نویس مبارز و حقگو و شجاع یاد می‌کردند.

آرامگاه دکتر سعید حسین فاطمی در این بازسازی يك متر از سطح زمین بالا آورده شده و روی سنگ مرمر کریستال آن این شعر حافظ بچشم می‌خورد:

بر سر تربت ما چون کفتری همت خواه که زیارتگه رندان جهان خواهد بود.
در آن روز مزار دکتر سعید حسین فاطمی به ارتفاع چهارمتر از گل پوشیده شده بود، ضمناً برای اولین بار در ایران يك زتاشی بزرگ ۴ × ۲ متر دکتر حسین فاطمی که از طرف دانش‌جویان، دانشکده هنرهای تزئینی نقاشی شده و به جبهه ملی ایران اهداء شده بود بچشم می‌خورد.

اولین شماره دوره جدید روزنامه باختر امروز به مدیریت دکتر سعید فاطمی رهبر گروه سیاسی ایران امروز نیز در اینروز در ۲۰۰/۰۰۰ نسخه تیراژ منتشر شد.

(مجله سعید و سیاه ۱۳۵۸)

(عبدالاحسین) مفتاح يك جاسوس انگلیسی در کابینه دکتر مصدق بود

وی سالهای سال (فرامسون) از لژ (مولوی) يك جاسوس سفارت انگلیس و رابط دربار بود که تمامی اخبار سیاسی و پشت پرده دولت ملی دکتر مصدق را به آنها میداد

(عبدالاحسین مفتاح) فرزند (داود مفتاح السلطنه) یکی از بزرگترین جنایتکاران و جاسوسان اجنبی معاصر بود که بزرگترین لطمه را به نهضت ملی ایران بمطوان معاون سیاسی وزارت خارجه تمامی اخبار سیاسی و پشت پرده دولت را به سفارت انگلیس و دربار میداد (۱)

شادروان دکتر سید حسین فاطمی که جهت معالجه و درمان به (هامبورگ) رفته بود، سرکنسول ایران را در هامبورگ بنام (عبدالاحسین مفتاح) شناخت، (مفتاح) در عمان ایام بمنظور جلب توجه دکتر فاطمی در يك کنفرانس مطبوعاتی بنا به توصیه عوامل اینتلیجنت سرویس، از روش بعضی از مطبوعات آلمانی در مورد (ملی شدن نفت ایران) از دولت انگلیس شدت انتقاد کرد تا بتواند جلب توجه همکار صمیمی دکتر مصدق را بخود جلب کند. (۲)

در روز ۲۷ مهر ماه ۱۳۳۱ دکتر فاطمی بسمت وزیر امور خارجه کابینه انتخاب شد. ویرا بسمت معاون سیاسی خود برگزید، (مفتاح) که يك همسر انگلیسی داشت، سالهای سال بشکل جاسوس با عوامل انگلیسی ارتباط داشت، نامبرده در این شغل بعنوان یکی از بزرگترین جاسوسان انگلیس مشغول بکار شد و تا روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کلیه مذاکرات و تصمیمات و اسناد و مدارك وزارت امور خارجه و سیاست خارجی کشور ما در اختیار اربابان خود قرار میداد.

(عبدالاحسین مفتاح) فرامسون عضو لژ (مولوی) (۳) وی بجز حلقه شبکه جاسوسان وابسته به انگلیس بود، پدرش، میرزا داودخان (مفتاح السلطنه) مدیر اداره انگلیسی که تازه در ازاء خدمات غلاماته از دولت انگلیس نشان حمام و لقب (سر) گرفته و (سر داودخان) شده بود. (۴)

آثار و اسنادی که بعداً انتشار یافت، این جاسوس انگلیسی را صریحاً معرفی کردند که به نهضت ملی ایران خیانت کرده بود (۵) (مفتاح) در پست وزارت خارجه چند جاسوس انگلیسی که در نهضت ملی از ایران اخراج شده بودند بنامهای (رودلف نرمان شارب) کشیش و جاسوس انگلیسی که ملی نامه ۲۳/۴/۳۱ نخست وزیر دستور اخراج وی داده شده بود، (مفتاح) در حمایت از این کشیش جاسوس نامه‌ای به نخست وزیر می نویسد که (دکتر مصدق) را سخت تازاحت و ناراضی ساخت و ملی نامه‌ای بوزارت کشور دستور اخراج ویرا صادر کرد.

دکتر مصدق، دستور اخراج جاسوس دیگر انگلیسی بنام (دکتر کزن) جراح بیمارستان

مرسلین ملی نامه (۱۰۷۷/۴ - ۲۲/۶/۲۹) داده بود و از وزارت کشور خواسته بود، که پس از کودتای ۲۸ مرداد (مفتاح) اجازه بازگشت این جاسوسان را به ایران داده بود. (عبدالحسین مفتاح) اکنون در سن نود سالگی بمنظور رفع اتهام جاسوسی بخود، در کتاب خاطرات خود زیر عنوان (راستی بیرنگ است) که در لندن انتشار یافت، با انتشار مطالبی دروغ و بی‌محتوا و کاذب خواسته است این سرسپردگی خود را به دشمنان ملت ایران و عوامل خائن و جاسوس داخلی و خارجی تکذیب کند. (۶)

دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور پاکستان و دانشمند کابینه دکتر مصدق در یادداشتی اخیراً درباره (عبدالحسین مفتاح) مطالبی و اسراری انتشار داد. در مقدمه کتاب چنین می‌خوانیم. ده ماه با مصدق کار کرده و ده ماه با سپید زاهدی و در هر بیست ماه عبدالحسین مفتاح باقی مانده.

در کتاب (وودهاوس) بنام (طرح چکمه) که در ایران ترجمه و انتشار یافت نویسنده کتاب می‌نویسد:

چهار جاسوس در ۲۸ مرداد، یک معاون وزیر که اختیار حکومت ملی را به ناموران جاسوس سفارت انگلیس گزارش میکرد.

یادداشتها:

- ۱- نقل از کتاب (وودهاوس) ترجمه نظام‌الدین دزبندی: یک روز صبح یک کارمند عالی‌رتبه ایرانی وارد سفارت انگلیس شد تا اطلاعاتی در اختیار ما بگذارد. وی هفته‌ای دوسه بار، من و او به‌طور خصوصی ملاقات می‌کردیم و جزئیات محرمانه داخل دستگاه حکومتی را می‌شنیدیم. تا از تصمیمات (مصدق) آناً اطلاع حاصل می‌کردیم.
- ۲- (بقلم محمد ترکان) نقل از روزنامه کیهان (اردی‌بهشت ۱۳۶۶).
- ۳- (فراموشخانه و فراموشگری در ایران) - اسمعیل رامتین ص ۶۷۴.
- ۴- نقل از کتاب (خان‌ملك ساسانی) بنام سیاستگران دوره تاجزیه ص ۳۳۵.
- ۵- نقل از یادداشت سرهنگ غلامرضا نجاتی.
- ۶- اخیراً اسناد و مدارکی بنام (بررسی‌های تاریخی) در تهران به نشانی (تهران - قلهک - صندوق پستی ۳۹۸ - کد ۱۹۴۱۵) انتشار یافت.

(بخش ۲۵)

فهرست مهمترین وقایع دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق

ک ۷ - اردی‌بهشت ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

• • •

فهرست مهمترین وقایع و اخبار سیاسی دوران زمامداری دکتر مصدق از آغاز تا پایان ۱۳۳۰ - خورشیدی

- ۱ - ۷ اردی‌بهشت ۱۳۳۰ - تصویب (قانون ملی شدن صنعت نفت) در مجلس شورای ملی.
- ۲ - ۷ اردی‌بهشت - نامه‌ی اعتراض‌آمیز سفیر انگلیس به نخست‌وزیر (حسین علاء) درباره‌ی ملی شدن صنعت نفت.
- ۳ - ۷ اردی‌بهشت - ایراز تمایل مجلس به نخست‌وزیری دکتر مصدق.
- ۴ - ۱۱ اردی‌بهشت - پذیرش نخست‌وزیری از سوی دکتر مصدق به شرط خلع‌ید از شرکت نفت سابق.
- ۵ - ۱۲ اردی‌بهشت - معرفی کابینه دکتر مصدق به مجلس شورای ملی.
- ۶ - ۱۷ اردی‌بهشت - پیام وزیر خارجه انگلیس به دکتر مصدق مبنی بر خودداری دولت ایران از هرگونه اقدام در زمینه مخالف و لزوم شروع مذاکرات دو جانبه.
- ۷ - ۲۲ اردی‌بهشت - تشکیل (هیئت مختلط) برای اداره صنعت نفت ایران.
- ۸ - ۲۴ اردی‌بهشت - بنشنامه نخست‌وزیر مبنی بر اینکه از این به بعد شرکت نفت انگلیس و ایران به (شرکت سابق) نامیده شود.
- ۹ - ۲۸ اردی‌بهشت - بیانیه واشنگتن مبنی بر نگرانی در اختلاف نفتی ایران و

انگلیس.

- ۱۰ - ۲۸ اردیبهشت - تذکارپه‌ی سفارت انگلیسی سابق مبنی بر اینکه قرارداد نفتی (۱۳۱۲ ش) بقوت خود باقی است.
- ۱۱ - ۲۹ اردیبهشت - رد تذکارپه سفارت انگلیس از سوی دولت ایران.
- ۱۲ - ۱ خرداد - دعوت آیة‌الله کاشانی از مردم شهران یا حضور در میدان بهارستان بمنظور ابراز انزجار به تذکارپه دولت انگلیس و بیانیه دولت آمریکا.
- ۱۳ - ۳ خرداد - سفیر انگلیس اطلاع داد دولت انگلیس و شرکت نفت آماذهی پذیرش توعی ملی شدن صنعت نفت ایران هستند.
- ۱۴ - ۱۱ خرداد - انتخاب هیئت‌مدیره‌ی موقت شرکت ملی نفت ایران.
- ۱۵ - ۱۸ خرداد - نماینده شرکت نفت بدولت ایران اطلاع‌داد بزودی هیئت‌واره تهران خواهند شد.
- ۱۶ - ۲۰ خرداد - ورود هیئت‌مدیره نفت به آبادان و پشتیبانی آیة‌الله کاشانی از هیئت‌مدیره طی یک پیام تلگرافی.
- ۱۷ - ۲۰ خرداد - ورود هیئت نفتی انگلیسی به تهران و آغاز مذاکره بانمایندگان ایران و قطع مذاکرات.
- ۱۸ - ۲۹ خرداد - پیام رادیوئی دکتر مصدق مبنی بر اینکه پیشنهاد نمایندگان شرکت سابق برخلاف ملی شدن نفت بود.
- ۱۹ - ۳۰ خرداد - هیئت‌مدیره موقت شرکت نفت: شرایط خدمت در شرکت و فروش نفت را طی اعلامیه‌ای منتشر ساخت.
- ۲۰ - ۸ تیر - دیوان داورى بین‌المللی لاهه روز رسیدگی به شکایت ایران را ۸ تیر ماه تعیین نموده است.
- و در آن جلسه رأی داد که انگلستان صلاحیت اقامه دعوی از سوی شرکت سابق نفت را در دادگاه دارد.
- ۲۱ - ۱۷ تیر - (ترومن) رئیس‌جمهور آمریکا (آورل هریمن) را بنمایندگی به تهران گسیل داشت.
- ۲۲ - ۳۰ تیر - مذاکرات (آورل هریمن) با دکتر مصدق و آیة‌الله کاشانی آغاز شد و پیشنهادی بوی تسلیم گردید.
- ۲۳ - ۵ مرداد - (آورل هریمن) پیشنهاد ایران را تسلیم دولت انگلستان کرد.
- ۲۴ - ۷ مرداد - مجمع مسلمانان مجاهد و حزب رحمتکشان در مسجد شاه تهران میتینگی در حمایت از دکتر مصدق و آیة‌الله کاشانی برگزار کردند.
- ۲۵ - ۱۱ مرداد - کاردار سفارت انگلیس آمادگی خود را با قبول ملی شدن نفت برای مذاکره با ایران اعلام داشت.
- ۲۶ - ۱۲ مرداد - ورود هیئت نفتی انگلیس بریاست (استوکس) و آغاز مذاکرات با دولت ایران که پیشنهادات ۸ ماده‌ای استوکس مورد قبول قرار نگرفت.

- ۲۷ - ۹ شهریور - پیام رادیویی دکتر مصدق به ملت ایران.
- ۲۸ - ۱۹ شهریور - تغییر (گریدئ) سفیر آمریکا که متهم به حمایت از ایران شده بود و جانشینی (لونی هندرسون) بجای وی.
- ۲۹ - ۲ مهر - دولت ایران دستور اخراج ۳۵۰ کارشناس انگلیسی را تا ۱۱ مهر داد که منجر به اعتراض دولت انگلیس شد.
- ۳۰ - ۵ مهر - دولت انگلیس از ایران به شورای امنیت شکایت کرد و شورای امنیت تاریخ تشکیل جلسه رسیدگی را به ۱۷ مهر موکول کرد که دکتر مصدق در آن شرکت کند.
- ۳۱ - ۱۴ مهر - دکتر مصدق در رأس هیئتی از همکاران برای شرکت در شورای امنیت عازم نیویورک شد بشرح زیر:
- ۱- دکتر متین دقتری ۲- دکتر شایگان ۳- دکتر فاطمی ۴- دکتر بقائی ۵- ائلپیار صالح ۶- دکتر منجایی ۷- بیات ۸- بوشهری ۹- دکتر عیسی سپهبدی ۱۰- امیدی ۱۱- دکتر غلامحسین مصدق ۱۲- عباس مسعودی ۱۳- دکتر مصباحزاده ۱۴- شجاع الدین شفا.
- ۳۲ - ۲۶ مهر - شورای امنیت پس از شنیدن مدارعات طرفین تا وقتی که دادگاه لاهه اظهار نظر نکند آنرا مسکوت گذارد.
- ۳۳ - ۳۰ مهر - سفر دکتر مصدق و همراهان یواشتگتن در ملاقات با ترومن.
- ۳۴ - ۲۸ آبان - دیدار دکتر مصدق از مصر بنا بدعوت آن دولت.
- ۳۵ - ۱ آذر - بازگشت دکتر مصدق بایران و گزارش جریانات مسافرت به مجلس شورایملی.
- ۳۶ - ۱۴ آذر - تظاهرات توده‌ای‌ها و زدو خورد یا طرفداران دکتر مصدق در تهران.
- ۳۷ - ۱۹ آذر - انتقاد از حوادث ۱۴ آذر.
- ۳۸ - ۸ دی - حزب توده خرید اوراق قرضه‌ی ملی را تحریم کرد.
- ۳۹ - ۱۰ دی - ورود نمایندگان بانک بین‌المللی به ایران در زمینه‌ی دخالت در امور بهره‌برداری از نفت و تقسیم سود آن. که مورد موافقت ایران قرار نگرفت.
- ۴۰ - ۱۸ دی - وزارتخارجه ایران ملی یادداشتی به سفارت انگلیس به مداخلات آن دولت در امور داخلی ایران اعتراض کرد.
- ۴۱ - ۲۰ دی - سفارت انگلیس یادداشت اعتراضیه ایران را مسترد داشت.
- ۴۲ - ۲۱ دی - دولت ایران ملی یادداشت دیگری از سفارت انگلیس خواست که تا سرام دیماه کلیه‌ی کنسولگریهای خود را در ایران تعطیل کنند.
- ۴۳ - ۲۲ دی - برگزاری انتخابات دوره‌ی هفدهم مجلس شورایملی.
- ۴۴ - ۲۹ دی - دولت آمریکا اطلاع داد که ۲۳ میلیون دلار به‌عنوان کمک اصل چهار در اختیار ایران قرار خواهد داد.
- ۴۵ - ۳۰ دی - همه‌ی کنسولگریهای انگلستان در ایران تعطیل شده دولت انگلیس

سفیر خود را از ایران فرا خواند.

۴۶ - ۶ بهمن - سفیر انگلیس بهنگام خدا حافظی پیام نخستوزیر انگلستان را تسلیم دکتر مصدق کرد.

۴۷ - ۱۵ بهمن - سخنرانی وزیر خارجه انگلستان (ایدن) در مجلس عوام درباره‌ی اوضاع ایران.

۴۸ - ۲۱ بهمن - دومین هیئت بانک بین‌المللی بریاست (گاردنر) وارد ایران شد و مذاکراتشان بی نتیجه ماند.

۱۳۳۱ - خورشیدی

۴۹ - ۴ فروردین - جلسه رسیدگی در دادگاه لاهه روز ۱۹ خرداد تعیین شد.

۵۰ - ۱۷ اردیبهشت - گشایش دوره‌ی مقدمه مجلس شورای ملی.

۵۱ - ۷ خرداد - دکتر مصدق و همراهان عازم لاهه شدند و پس از دفاع از حقوق ایران به تهران بازگشت.

۵۲ - ۱۴ تیر - پس از گشایش مجلس و استعفای دولت دوباره فرمان نخست‌وزیری دکتر مصدق صادر شد.

۵۳ - ۲۲ تیر - دکتر مصدق درخواست اختیارات برای گذراندن لوایح جهت اصلاح و امور مالی و پولی از مجلس برای مدت ششماه کرد.

۵۴ - ۲۵ تیر - ملاقات دکتر مصدق با شاه در مورد انتصاب وزیر جنگ از جانب نخست‌وزیر که شاه نپذیرفت.

۵۵ - ۲۵ تیر - استعفای دکتر مصدق از نخست‌وزیری بهمان دلیل.

۵۶ - ۲۷ تیرماه - پس از استعفای دکتر مصدق، شاه قوام‌السلطنه را مأمور تشکیل کابینه کرد، قوام در نخستین اعلامیه‌ی رادپوئی خود مردم را با چنین جمله‌ای تهدید کرد:

«وای بحال کسانی که در اقدامات مصلحانه‌ی من اخلال کنند یا نظم عمومی را برهم بزنند، چنین کسان را به حکم خشک و بی‌شکست قانون قرین تیره‌روزی می‌سازم.»

کشتی‌بان را سیاستی دگر آمده

۵۷ - ۲۸ تیر - آیه‌اله کاشانی یا انتشار اعلامیه‌ای به قوام پاسخ داد و از مردم خواست علیه دولت قیام کنند.

۵۸ - ۲۹ تیر - بدنبال آن جبهه ملی روز سیام تیر ۱۳۳۱ را تعطیل عمومی اعلام داشت که مورد پشتیبانی عمومی قرار گرفت.

۵۹ - ۲۹ تیر - ملاقات قوام با شاه و تقاضای انحلال مجلسین و بازداشت رهبران جبهه ملی و آیه‌اله کاشانی.

۶۰ - ۳۰ تیر - قیام عمومی مردم تهران که منجر به کشته شدن عده‌ی زیادی از مردم شد و برکناری قوام از نخست‌وزیری و بازگشت پیروزمندانه دکتر مصدق بمقام نخست‌وزیری.

- ۶۱ - ۳۱ تیر - دادگاه لاهه رأی بر عدم صلاحیت خود در دعوی نفتی ایران و انگلیس صادر کرد.
- ۶۲ - ۱ مرداد - شاه دکتر مصدق را به نخست‌وزیری دعوت کرد و انتخاب پست وزارت جنگ را به دکتر مصدق واگذار نمود.
- ۶۳ - ۲ مرداد - مجلس قوام السلطنه رأی طایفه واحدی (مفسد فی الارض) شناخت.
- ۶۴ - ۴ مرداد - دکتر مصدق کابینه‌ی جدید خود را پشاه معرفی کرد.
- ۶۵ - ۷ مرداد - مجلس شورای ملی، قانون اختیارات فوق‌العاده مصدق را تصویب کرد.
- ۶۶ - ۸ مرداد - بانک ایران و انگلیس عملیات بانکی خود را به علت ممنوعیت معاملات ارزی از طرف دولت تعطیل کرد.
- ۶۷ - ۵ شهریور - سفیر آمریکا و کاردار سفارت انگلیس پیام مشترک چرچیل و ترومن را به مصدق دادند و دکتر مصدق پیشنهادات متقابلی داد.
- ۶۷ - ۲۵ شهریور - دکتر مصدق طی گزارشی بمجلس اعلام داشت اگر دولت انگلیس به رویه‌ی فعلی خود ادامه دهد منجر به قطع روابط طرفین خواهد شد که مجلس آنرا تأیید کرد.
- ۶۸ - ۲ مهر - دکتر مصدق پاسخ پیام چرچیل و ترومن را داد.
- ۶۹ - ۱۰ مهر - دکتر مصدق طی سخنانی انگلستان را به قطع رابطه سیاسی تهدید کرد.
- ۷۰ - ۱۱ مهر - گزارش دکتر فاطمی به مجلس درباره‌ی اقتصاد بدون نفت ایران.
- ۷۱ - ۱۳ مهر - وزیران خارجه آمریکا و انگلیس به پیام (۲ مهر) مصدق پاسخ دادند.
- ۷۲ - ۱۴ مهر - شاه مجلس سنا را گشود و از سیاست دکتر مصدق حمایت کرد.
- ۷۳ - ۱۵ مهر - دکتر مصدق به پیام وزیران خارجه انگلیس و آمریکا پاسخ داد.
- ۷۴ - ۲۲ مهر - نامه وزیر خارجه انگلستان به دکتر مصدق تسلیم شد.
- ۷۵ - ۲۲ مهر - چندتن از افسران ارشد ارتش و برادر رشیدیان بجرم توطئه علیه دولت بازداشت شدند.
- ۷۶ - ۲۳ مهر - وزارت خارجه انگلستان با صدور اعلامیه‌ای به توجیه سیاست خود نسبت به ایران پرداخت.
- ۷۷ - ۲۴ مهر - گزارش دکتر مصدق، حاکی از لزوم قطع رابطه سیاسی با انگلستان در رادیو تهران خوانده شد.
- ۷۸ - ۳۱ مهر - اعلام رسمی قطع روابط سیاسی با انگلستان.
- ۷۹ - ۱ آبان - انحلال مجلس سنا.
- ۸۰ - ۴ آبان - انتخاب ژنرال آیزنهاور به ریاست‌جمهوری آمریکا از حزب جمهوریخواه.

- ۸۱ - ۱۵ آذر - آمریکا اعلام کرد که شرکتهای نفتی آمریکا می‌توانند با مسئولیت خود از ایران نفت بخرند.
- ۸۲ - ۱۸ آذر - سخنگوی دولت ایران، نظر خود را در این زمینه اعلام کرد.
- ۸۳ - ۳ دی - هندرسن سفیر آمریکا به تهران بازگشت.
- ۸۴ - ۱۱ دی - ملاقات هندرسن با دکتر مصدق.
- ۸۵ - ۱۶ دی - تظاهرات اعضای حزب توده در تهران و زدوخورد که منجر به یک کشته و ۱۲ زخمی شد.
- ۸۶ - ۱۷ دی - مجلس شورای ملی با اکثریت قاطع به دکتر مصدق رأی اعتماد داد. فوق‌العاده برای ششماه دیگر کرد.
- ۸۷ - ۱۸ دی - دکتر مصدق با ارسال نامه‌ای به مجلس، درخواست تعدید اختیارات برای ششماه دیگر کرد.
- ۸۸ - ۱۸ دی - حسین مکی بعنوان مخالفت با این درخواست از نمایندگی مجلس استعفا کرد.
- ۸۹ - ۲۰ دی - دادگاه عالی عدل در مورد توقیف محموله‌ی نفت ایران (کشتی روزماری) پسود ایران رأی داد.
- ۹۰ - ۲۵ دی - دکتر بقائی با تعدید اختیارات فوق‌العاده مصدق مخالفت کرد.
- ۹۱ - ۲۸ دی - حسین مکی، استعفای خود را پس گرفت و به مجلس بازگشت.
- ۹۲ - ۲۹ دی - بازار تهران - بعنوان حمایت از دکتر مصدق تعطیل شد.
- ۹۳ - ۳۰ دی - مجلس شورای ملی با تعدید اختیارات فوق‌العاده مصدق بمدت ششماه دیگر موافقت کرد.
- ۹۵ - ۹ بهمن - مصدق به (سادچیکند) سفیر شوروی اطلاع داد که بخاطر پایان گرفتن قرارداد شیلات شمال ایران، دولت مایل به تعدید آن نیست.
- ۹۶ - ۱ اسفند - آخرین پیشنهاد نفتی دولت انگلستان توسط (هندرسن) سفیر آمریکا، تسلیم مصدق شد.
- ۹۷ - ۶ اسفند - سرلشکر زاهدی بر طبق ماده ۵ حکومت نظامی به اتهام تحریک افراد ایل بختیاری بازداشت شد.
- ۹۸ - ۹ اسفند - ماجرای شایعه رفتن شاه از ایران و تظاهرات طرفداران شاه در برابر خانه شاه و شاه اعلام داشت که از سفر خودداری کرده است.
- ۹۹ - ۱۶ اسفند - آمریکا اعلام داشت که طرح پیشنهادی انگلستان مورد حمایت کامل آمریکاست.
- ۱۰۰ - ۲۶ اسفند - سرلشکر زاهدی زیر فشار دربار آزاد شده.
- ۱۰۱ - ۲۹ اسفند - دکتر مصدق در يك پیام رادیویی به ملت ایران دلائل رد پیشنهاد دولت انگلستان را اعلام کرد.

سال ۱۳۳۲ خورشیدی

- ۱۰۲ - ۱۵ فروردین - مصاحبه (دالمن) وزیر خارجه آمریکا درباره‌ی اوضاع ایران و همکاری سیاست آمریکا و انگلستان.
- ۱۰۳ - ۱۶ فروردین - دکتر مصدق در يك پیام رادیویی به ملت ایران درباره‌ی (حادثه‌ی ۹ اسفند) و تعیین تکلیف گزارش هیئت هفت نفره نمود.
- ۱۰۴ - ۱ اردیبهشت سرچیپه افشارطوس رئیس کل شهربانی کشور مقفود شد.
- ۱۰۵ - ۳ اردیبهشت - حسین هلام از وزارت دیوار استعفا کرد و ابوالقاسم امینی کفیل وزارت دیوار شد.
- ۱۰۶ - ۷ اردیبهشت - کشف مجتازه افشارطوس و یازداشت افراد مظنون به قتل او.
- ۱۰۷ - ۲۱ اردیبهشت - شاه با صدور فرمانی، کلیه املاک خود را بدون واگذار کرد.
- ۱۰۸ - ۲۴ اردیبهشت - وزیر دادگستری طسی نامه‌ای به‌عنوان رئیس مجلس، خواستار ملب مصونیت پارلمانی از دکتر بقائی به اتهام مشارکت در قتل افشارطوس شد.
- ۱۰۹ - ۲۹ خرداد - امضای موافقت‌نامه یازرگانی جدید ایران و شوروی، ضمناً دکتر مصدق خواستار استرداد ۱۱ تن طلای ایران از دولت شوروی شد.
- ۱۱۰ - ۲۹ خرداد - میسنگ بزرگه (نهضت ملی ایران) در میدان بهارستان به هواداری از مصدق.
- ۱۱۱ - ۴ تیر - دکتر مصدق در ملاقات با اعضای فراکسیون‌های مجلس گفت که کاری نباید کرد که مجلس تعطیل شود.
- ۱۱۲ - ۲۰ تیر - انتشار پیامهای مبادله شده میان دکتر مصدق و آیزنهاور در هراید.
- ۱۱۳ - ۲۴ تیر - استعفای ۲۷ تن از نمایندگان فراکسیون نهضت ملی و ۲۵ نماینده دیگر مجلس هم استعفا کردند.
- ۱۱۴ - ۵ مردادماه - دکتر مصدق در يك پیام رادیویی خطاب به ملت ایران، موضوع (رفراندوم) درباره‌ی ادامه‌ی کار یا تعطیل مجلس مقدم را عنوان کرد.
- ۱۱۵ - ۷ مرداد - وزیر خارجه آمریکا، نسبت به تشدید فعالیت حزب توده ابراز نگرانی کرد.
- ۱۱۶ - ۱۲ مرداد - برگزاری رفراندوم در تهران.
- ۱۱۷ - ۱۲ مرداد - پاسخ آیزنهاور به نامه دکتر مصدق و ابراز نگرانی نسبت به اوضاع ایران.
- ۱۱۸ - ۱۵ مرداد - آیزنهاور در يك مصاحبه مطبوعاتی از فعالیت توده‌ای‌ها در ایران ابراز نگرانی کرد.

۱۱۹ - ۱۸ مرداد - تشدید فعالیت حزب توده در تهران.

۱۲۰ - ۱۹ مرداد - برگزاری رفراندوم در شهرستانها.

۱۲۱ - ۲۳ مرداد - کودتاچیان در ساعت ۱۱ شب مبادرت به دستگیری و بازداشت

دکتر حسین فاطمی (وزیر امور خارجه) - مهندس حق شناس (وزیر راه) و مهندس زیرکزاده کردند، و در بازداشتگاه گارد شاه نگاهداشتند، آنها قصد بازداشت سرتیب ریاحی رئیس ستاد ارتش را داشتند، اما چون وی در خانه‌اش نبود موفق به دستگیری وی نشدند.

۱۲۲ - ۲۴ مرداد - در ساعت ۲. یامداد سرهنگ نصیری حامل فرمان عزل دکتر

مصدق بازداشت گردید، در پی آن مقامات بازداشت شده چپ‌های ملی آزاد شدند.

۱۲۳ - ۲۴ مرداد - فرار شاه از ایران به بغداد.

۱۲۴ - ۲۵ مرداد - انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی.

۱۲۵ - ۲۷ مرداد - بازگشت (هتدرمن) سفیر آمریکا به ایران و ملاقات با دکتر

مصدق.

۱۲۶ - ۲۸ مرداد - کودتای تنگین ۲۸ مرداد و سقوط حکومت ملی دکتر مصدق.

(بخش ۲۶)

دکتر محمد مصدق مرد سال ۱۹۵۱



مجله‌ی تایم بزرگترین مجله‌ی جهان در سال ۱۹۵۱ دکتر محمد مصدق رهبر ملت ایران را بعنوان بزرگترین مرد سال ۱۹۵۱ معرفی نمود و طی ۴ صفحه شرح زندگی این مرد بزرگ، به تمجید وی پرداخت که به اختصار چنین بود:
«... مصدق در سیاست خارجی چنان روش تند و محکمی در پیش گرفت که بنیان

يك امپراطوری بزرگه را پلرزه درآورد.

تا سال ۱۹۵۰ يك نفر در دنیا اسم مصدق را نشنیده بود ولی در این یکسال شهرت او از بزرگترین مردان دنیا هم گذشت.

موفقیّت و پیشرفت مصدق در محبوبیت فوق‌العاده و مهارت او در تهیج افکار عمومی است، او که موفق شده است انگلیسها را از کشور خود براند شایسته‌ی گرفتن لقب «واشنگتن ایران» است.

باید افزود که این تنها مجله‌ی معروف (تایم) نبود که دکتر مصدق را مرد سال ۱۹۵۱ اعلام داشت بلکه روزنامه‌ی (ریوارول) چاپ پاریس زیر عنوان (مصدق پیامبر نقت) نوشت: «در نیم قرن اخیر در دنیا سیاستمداری یا چنین خصوصیات وجود نداشته است، روش دکتر مصدق در حکومت و سیاست محکم و تغییرناپذیر او در کمتر سیاستمداری دیده شده است مصدق کشور ضعیف و تنهائی را بیک امپراطوری قوی و کهنسال غالب کرد و تمام نقشه‌های حریف را نقش بر آب ساخت.»

مجله‌ی (ایماژ) و مجله‌ی (فوروم) چاپ دهلی که تصویر مصدق را در روی جلد خود چاپ کرده بودند دکتر مصدق را (گاندی جدید مشرق‌زمین) خواندند.

(ایماژ) نوشت: مصدق بزرگترین مرد سیاسی دنیا در سال گذشته نقطه‌ی تعوی در تاریخ ملل مسلمان خاورمیانه بوجود آورده است.

روزنامه (کوریه) چاپ سوئیس نوشت: «نام مصدق در تاریخ برای همیشه جاویدان خواهد ماند. در ردیف قهرمانان بزرگی مانند واشنگتن، سیمون بولیوار و گاریبالدی ذکر خواهد شد.»

نقل از مطبوعات روز

در جریان بحران نفت نام مصدق روزی بیش از يك میلیون مرتبه در مطبوعات و رادیوهای دنیا تکرار میشد

مجله «تایم» بزرگترین و پرتیراژترین مجله آمریکا در شماره بتاريخ دوشنبه خود برای دومین بار عکس بزرگ و رنگی دکتر مصدق را در پشت جلد خود چاپ کرده و او را «بزرگترین مرد سال ۱۹۵۱» نامیده است.

«تایم» یا دکتر مصدق و روش فعلی دولت ایران هیچگونه موافقتی ندارد و هرگونه ضمن تفسیرات خود راجع بایران از جریان اوضاع در ایران شدیداً انتقاد میکند و سیاست دولت مصدق را يك نوع «خودکشی» مینامد، ولی با تمام این احوال خوانندگان مجله تایم دکتر مصدق را بزرگترین مرد دنیا در سال گذشته تشخیص داده‌اند.

«مرد سال» را همه‌ساله مجله تایم که معتبرترین مجلات آمریکائی است از طریق